دانشگاه پیام نور

عروض و قافیه

دکتر سیروس شمیسا

از سری انتشارات آزمایشی متون درسی

دانشگاه پیام نور

عروض و قافیه

دکتر سیروس شمیسا

دانشگاه پیام‌نور

■ عنوان: عروض و قافیه
■ مؤلف: دکتر سیروس شمیسا
■ طراح آموزشی: دکتر داریوش نوروزی
■ صفحه‌آرایی و طراحی جلد: مدیریت تدوین
■ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام‌نور
■ شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه
■ نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول شهریور ۱۳۶۸، چاپ چهاردهم تیر ۱۳۸۳
■ شابک ۴ - ۰۳۷ - ۴۵۵ - ۹۶۴
■ ISBN 964 - 455 - 037 - 4
■ کلیه حقوق برای دانشگاه پیام‌نور محفوظ است.
■ قیمت در تمام کشور: ۵۸۰۰ ریال

فهرست مطالب

عنوان	
مقدمه	۱
راهنمای نشانه های کتاب	۴
بخش اول : عروض	۵-۷۰
فصل اول : تعاریف و مقدمات	۶
تعریف عروض	۶
تعریف وزن	۶
کیفیت به وجود آمدن وزن عروضی	۶
مصوت ها و صامت ها	۷
هجا	۸
آوانویسی یا املای عروضی	۹
واج یا واك	۹
هجای بلند و هجای کوتاه	۱۰
نکاتی در باب املای عروضی	۱۰
فایدهٔ املای عروضی	۱۴
تمرین	۱۵
فصل دوم : تقطیع و وزن	۱۶
تقطیع	۱۶
ارکان	۱۷
جدول ارکان	۱۸
وزن	۱۹
تقطیع ، رکن‌بندی ، وزن	۲۰
مراحل دستیابی به وزن	۲۱
فهرست اوزان رایج	۲۲

عنوان		صفحه
	تمرین	۲۹
فصل سوم :	فنون تقطیع	۳۱
	قواعد	۳۱
	ضرورات	۳۵
	اختیارات	۳۸
	تمرین	۴۴
فصل چهارم :	چند وزن خاص	۴۶
	وزن رباعی	۴۶
	وزن ترانه یا دوبیتی	۴۸
	ذوبحرین	۴۸
	وزن دوری	۴۹
	وزن شعر نو	۵۱
	تمرین	۵۴
فصل پنجم :	نامگذاری اوزان در عروض قدیم	۵۷
	بحر	۵۷
	سالم و مزاحف	۵۸
	زحافات مفاعیلن، فاعلاتن، فعولن ...	۵۸
	نامگذاری اوزان	۶۰
	تمرین	۶۱
	تمرین کلی (تمرین ٦)	۶۲
	پاسخنامه	۶۴
بخش دوم :	قافیه	۷۱-۱۱۷
فصل اول :	کلیات و تعاریف	۷۳
	قافیه	۷۳

عنوان		صفحه
	ردیف	۷۳
	رَوی	۷۴
	رَوی ساکن و متحرک	۷۵
	هجاهای زبان فارسی	۷۵
	کلمه قافیه و هجای قافیه	۷۶
	تمرین	۷۷
فصل دوم	: کیفیت به وجود آمدن قافیه	۷۹
	اساس قافیه	۷۹
	قاعدهٔ قافیه	۸۴
	تعریف قافیه	۸۵
	تمرین	۸۶
فصل سوم	: اختیارات شاعری	۸۸
	رَوی متحرک	۸۸
	قافیه ساختن دو کلمه همسان	۹۰
	همسان‌بودن هجای قافیه	۹۰
	تمرین	۹۱
فصل چهارم	: عیوب قافیه	۹۳
	اِکفا	۹۳
	اِقوا	۹۳
	ایطا	۹۴
	شایگان	۹۶
	غُلُوّ	۹۶
	اختلاف حرف قید	۹۶
	تمرین	۹۷

عنوان		صفحه
فصل پنجم :	قافیهٔ بدیعی	۹۹
	اِعنات	۹۹
	تجنیس	۱۰۰
	قافیهٔ معموله	۱۰۰
	تمرین	۱۰۳
فصل ششم :	اصطلاحات قافیهٔ سنتی	۱۰۵
	حروف و حرکات قافیه	۱۰۵
	تمرین	۱۰۸
فصل هفتم :	چند مبحث در قافیه شعر کهن	۱۱۰
	دال و ذال	۱۱۰
	واو و یاء معروف و مجهول	۱۱۰
	واو معدوله	۱۱۱
	تمرین	۱۱۲
پاسخنامه		۱۱۳

مقدّمـــــــــــــــه

برای کسانی که با شعر فارسی سر و کار دارند ، عروض علمی آشناست و برای آنان که می‌خواهند در زمینهٔ ادبیات تبحر و تخصصی یابند ، آموزش عـــروض از واجبات است ۰

شعر فارسی ،کلامی آهنگین است و عروض علمی است که از آهنگ های متنـــوع شعر فارسی بحث می‌کند ۰ کسی که عروض می‌داند ، شعر فارسی را با آگاهـــی کامل و به درستی می‌خواند ۰ با چراغ عروض ساختار درونی موسیقیائی شعر را به وضوح می‌بیند ۰ می‌داند که کدام وجه یا وجوه قرائت درست و کدام وجه غلـــط است ، کجا باید همزه را بخواند یا حذف کند ، کجا باید مکث کرد یا نکـرد ۰ چرا فلان صورت درست و فلان صورت غلط است ، علت چیست ؟ و اگر احیانـــا " خود ذوق شاعری داشته باشد ، در ساختن شعر که یك قطعهٔ کاملا " موسیقیائی است ، دانش و بینشی فراتر خواهد یافت ۰

برای یك محقق ادبی که به کار تصحیح متون و دیوان شاعران کهن همـــت گماشته است ، عروض ابزاری بس سودمند است ۰ کدام وجه از نسخ موجود صحیح و یا اصح و کدام وجه غلط است ؟ عروضدان در همه این زمینه ها با استـــدلال وارد می‌شود ۰

و اما در حوزه زبانشنـــاسی ، چه گونه می‌توان دربارهٔ زبان ، مخصوصـــا " زبان آهنگین (شعر ، نثر مسجع ۰۰۰) سخن دقیق علمی گفت وعروض ندانست؟ آیا در زبان فارسی همزه وجود دارد یا ندارد ، مصوت مرکب چطور؟ آیا می‌تـــوان کلمه یی را بـا مصوت آغاز کرد ؟ چرا بشکست (به حرکت اول و دوم) را گاهـــی بشکست (به سکون دوم) می‌خوانند ؟ کدام ضبط و قرائت درست است ؟ چـرا ؟ عروضدان با استدلال ریاضی وار قاطع می‌تواند در این گونه مسائل حکم کند ۰

در این کتاب علم عروض با شیوه یی جدید ارائه شده است ۰ مخصوصا " با توجه به مفاهیم صامت و مصوت و هجا که در عروض سنتی مطرح نبود ، بسیاری از مطالـب

غامض عروض قدیم با نحوه‌ی جدید و آسان ، بازنویسی شده است. اما همواره سعی بر این بوده است که با اشاره هایی ، مخصوصاً در حواشی کتاب ، ارتباط خود را با کتب قدیم عروضی حفظ کنیم. زیرا یك متخصص ادبیات ، هر چند در زمینه های جدید علمی استاد باشد ، باید بتواند از عهده فهم کتب کهن نیز برآید.

شیوه‌ی این کتاب به نحوی است که باید دقیقاً هر مطلبی آموخته شود تا مطلب بعدی فهمیده گردد. از این رو بعد از مطالعه‌ی هر فصل باید مطمئن شوید که مطالب آن را آموخته اید. در پایان هر فصل تمریناتی آمده است ، برای حل تمرینات باید مدام به مطالب آن فصل رجوع کرد. یعنی تمرین بهانه یی است برای رجوع به مطالب متن ، به نحوی که کم کم مراجعه به کتاب و پیدا کردن جای هر مطلب خاصی ، عادی و طبیعی شود. پاسخ تمرینات در پایان بخش آمده است ، تا از درست و غلط بودن جواب های خود آگاه شوید.

هدف کلی این کتاب این است که مساله وزن به طور طبیعی در ذهن دانشجو رسوخ یابد و فنون آن ملکه ذهن شود. عروض درسی عملی است ، با حفظ کردن سر و کار ندارد. دانشجو باید مدام شعر تقطیع کند تا آن که خرد خرد ذهن او چنان آماده شود که به محض شنیدن بیتی و حتی مصراعی ، وزن آن را دریابد. در فصل اول این کتاب به مفاهیم مقدماتی و کلی پرداخته شده است و از تعریف عروض و شناسایی صامت ها و مصوت ها ، مفهوم هجا و شیوه‌ی آوانویسی سخن رفته است. در فصل دوم از تقطیع و وزن و جدول ارکان سخن رفته است. مهم‌ترین فصل کتاب ، فصل سوم است که در آن از فنون تقطیع بحث شده است. تقطیع مهم‌ترین قسمت عروض است و کار اصلی دانشجوی عروض ، آموختن فنون تقطیع است. و این مهم وقتی تحقق می‌یابد که مکرر در مکرر در تقطیع شعر به قواعد و ضرورات و اختیارات وزن مراجعه شود. و در عمل به نحو استدلالی ، مطالب آن آموخته گردد و گرنه بدیهی است که اگر کسی همه قواعد و ضرورات و اختیارات را از حفظ داشته باشد اما نحوه‌ی کاربرد آن ها را

نفهمیده باشد ، یعنی تمرین کافی نداشته باشد ، هیچگاه از عهدهٔ تقطیع درست برنخواهد آمد .

بدین ترتیب فصل اول و دوم مقدمه یی برای فهم فصل سوم است و همین طور فصل چهارم و پنجم فرعی بر فصل سوم است . در فصل چهارم از برخی از اوزان ، از قبیل وزن رباعی و ترانه و شعر نو ... سخن رفته است . در فصل پنجم نامگذاری اوزان را که در عروض قدیم بسیار مهم و در عروض جدید بسیار کم اهمیت است بررسی کرده ایم .

اما علم قافیه : در بخش دوم این کتاب از علم قافیه با شیوه یی کاملاً" تازه سخن رفته است . در اینجا نیز عمدةً از مفاهیم ضامت و مصوت و هجا استفاده شده است . قافیه در کتب سنتی علم بسیار پیچیده یی است ، اما در این کتاب یک قاعدهٔ اساسی بیشتر ندارد که در فصل دوم مطرح شده است . فصل اول طبق معمول بیان مقدمات و کلیات است . در فصل سوم ، از اختیارات و آزادی هایی که در ساختن قافیه مطرح است سخن رفته است و در فصل چهارم از قافیه هایی که در آن ها عیب و نقصانی است . در فصل پنجم از قافیه هایی که جنبه هنری دارند سخن گفته ایم و در فصل ششم و هفتم برخی از مطالب علم سنتی قافیه با زبان علمی جدید بازنویسی شده است .

آموختن علم قافیه نیز برای کسانی که با زبان آهنگین یعنی شعر و نثر فنی سر و کار دارند ، ضروری است . شعر فارسی مقفّی است و بدیهی است که باید از قافیه شناختی فنی داشت و هدف کلی این بخش کتاب تشخیص ساختمان آوائی قافیه در شعر فارسی است .

یکی اهمیت علم قافیه این است که تلفظ دقیق کلمات را در طی زمان نشان می دهد و از این رو در بحث های لغوی زبانشناسی کارآمد است . در علم قافیه نیز تمریناتی گنجانده شده است تا دانشجو در حل آن ها مدام به مطالب کتاب مراجعه کند و به نحو طبیعی با فنون و قواعد قافیه مأنوس شود . پاسخ تمرینات در انتهای کتاب آمده است .

سیروس شمیسا

تهران ــ مرداد ۶۸

راهنمای نشانه های این کتاب

علامت	معادل لاتین	مفهوم آن	مثال
ـــ		هجای بلند	با
ـُ		هجای کوتاه	به
ـَ	a	فتحه	
ـِ	e	کسره	
ـُ	o	ضمه	
آ	á	مصوت بلند	
ای	۱	مصوت بلند	
او	u	مصوت بلند	
	c	صامت	
	v	مصوت‌کوتاه	
	v̄	مصوت بلند	
چ	ȼ		چپ Cap
ش	ȿ		شد Sod
غ و ق	ɣ		غروب Qorub
خ	x		خود Xod
همزه و ع	ʔ		از Paz
ـ		مد که برسرمصوت بلند گذاشته می‌شود .	با، بو، بی
ا		الف کوتاه که بر سر مصوت بلند "آ" گذاشته می‌شود .	با
ک	K		کر Kar
گ	g		گنج gang
ج	j		جز Joz

بخـــــش اول : عـــــروض

هـــدف کلی این بخش :

آشنائی دانشجو با مفهوم عروض و روش تقطیع شعر و دستیابی به وزن ۰

راهنمای مطالعهٔ فصل اول

هـــدف کلی :

آشنائی شما با اصطلاحات ضروری برای فهم مطالب فصل های بعـدی است ۰

هدف های مرحلهیی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانیـد :

۱ــ عروض را تعریف کنید ۰

۲ــ وزن را تعریف کنید ۰

۳ــ کیفیت به وجود آمدن وزن عروضی را توضیح دهید ۰

٤ــ مصوت ها و صامت‌های کلمات را با علامت های ـ و ∪ مشخص کنید ۰

۵ــ هجا و انواع آن را تعریف کنید ۰

٦ــ شعری را آوا نویسی کنید ۰

۷ــ واك با واج را تعریف کنید ۰

فصل اول

تعاریف و مقدمات

تعریف عروض

عروض یکی از انواع علوم ادبی است که از وزن (= آهنگ) شعر بحث می‌کند . در عروض از کیفیت به وجود آمدن وزن شعر، انواع آن، درستی یا نادرستی آن ، معمول بودن یا معمول نبودن آن ... سخن می رود .

تعریف وزن

شعر کلامی است مخیّل و موزون . وزن نظم و تناسب خاصی است در اصوات شعر . این نظم و تناسب در نزد هر قومی کیفیت خاصی دارد . مثلا" وزن در شعر فارسی وعربی و سنسکریت و یونانی باستان و لاتین ، وزن کمی[۱] است یعنی بین امتداد زمانی اصوات و یا به عبارت دیگر بین کمیت (کوتاهی و بلندی) هجاها نظم و تناسبی وجود دارد . به وزن شعر سنتی فارسی (و یك شاخه از شعر نو که شعر نیمائی باشد) وزن عروضی گویند .

در وزن عروضی، برخی از نظم و ترتیب های خاص[۲] بین مجموعه های خاصی از هجاهای کوتاه وبلند ، موسیقیائی و آهنگین هستند .

کیفیت به وجود آمدن وزن عروضی

اگر هجاهای بلند را به علامت " ـ " و هجای کوتاه را به علامت " ∪ " نشان دهیم، وآن‌گاه شعری را به هجاهای بلند و کوتاه قطعه قطعه (= تقطیع)[۳] کنیم ، همواره بین مجموعه یی از هجاهای کوتاه و بلند ، نظم و ترتیبی مشاهده می‌کنیم که نشان دهنده وزن است . مثلا" :

---

۱. Quantitative

۲. در اصل دو نوع ، که بعدا" بدان‌ها اشاره خواهد شد .

۳. مفهوم تقطیع در صفحات دیگر توضیح داده خواهد شد .

۱	۲	۳	
۱ ۲ ۳ ٤	۵ ٦ ۷ ۸	۹ ۱۰ ۱۱	
— ∪ — —	— — ∪ —	— ∪ —	بشنو از نی چون حکایت می‌کند
— — ∪ —	— — ∪ —	— ∪ —	از جدائی ها شکایت می‌کند
— ∪ — —	— — ∪ —	— ∪ —	کز نیستان تا مرا ببریده اند
— — ∪ —	— ∪ — —	— ∪ —	از نفیرم مرد و زن نالیده اند

" مثنوی "

چنانکه ملاحظه می‌شود بعد از بخش‌کردن هر مصراع به هجاهای کوتاه و بلند ، همواره در ستون اول هجای بلند ، در ستون دوم هجای کوتاه ، در ستون سوم هجای بلند ... به دست آمده است. و اگر دقت کنیم ، ملاحظه می‌شود که مجموعه یی از هجاهای بلند و کوتاه (که به آن رکن می‌گویند) به این شکل " — ∪ — — " در حال تکرار است. البته این مجموعه در پایان مصراع به شکل " — ∪ — " درآمده است زیرا سخن قطع شده است و اگر قرار بود که شاعر سخن خود را در مصراع ادامه دهد حتما " از یك هجای بلند "—" استفاده می‌کرد .

اگر تمام ۲٦ هزار بیت مثنوی را به همین ترتیب تقطیع کنیم، در طرح مزبور تغییری ایجاد نخواهد شد و مثلا" همیشه در ستون نهم هجای بلند و در ستون دهم هجای کوتاه به دست خواهد آمد .

در حقیقت همین نظم و ترتیب بین هجاهای کوتاه و بلند یا مجموعه هایی از هجاهای کوتاه و بلند است که به آن وزن می‌گوئیم. آری وزن شعر فارسی منظومه‌یی از هجاهای بلند و کوتاه است. این نظم و ترتیب عجیب و بی‌نظیر که بدان وزن عروضی گویند ، هر چند در برخی از زبان‌های دیگر هم به نحوی ملاحظه می‌شود (مثلا" عربی) اما بدین شکل استثنا ناپذیر خاص شعر فارسی است .

مُصوّت ها و صامت‌ها

چنان که دیدیم وزن شعر فارسی مبتنی بر توالی های خاصی از هجاهای

کوتاه وبلند در یك مصـــــراع و تکرار عین آن توالی در مصراع‌های دیگرست. از این رو اولین‌کار ما باید شناختن مفهوم هجا باشد. برای شناختن هجا، نخست باید با مصوت‌ها و صامت‌های زبان آشنا شویم. در زبان فارسی شش مصوت (صدادار) داریم:

سه مصوت کوتـــاه : ـَ a ـِ e ـُ o

سه مصوت بلنـــد : آ ā ای i او u

بقیه اصوات زبان را صامت به معنی بی‌صدا گویند، زیرا به تنهایی قابل تلفظ نیستند بلکه به کمك مصوت به معنی صوت درآورنده تلفظ می‌شوند.

هجـــــا

هجا یا بخش یا سیلاب[۱]، مجموعـــه‌ی از اصوات است که از یك مصوت و یك یا دو یا سه صامت مرکب باشد. بنابراین تعداد مصوت‌های یك کلمه، دلالت بر تعداد هجاهای آن می‌کند. بیـــن هجاها در حقیقت، مکث است زیرا هر هجـا در یك دم یا بازدم ادا می‌شود. در تلفظ کلمه "آمدم" سه بار می‌توان مکـــث کرد: آ ــ مَ ــ دَم. پس این کلمه سه هجا دارد. اگر دقت کنیم در این کلمه سه مصوت هست. در زبان فارسی شش نوع هجا یا مقطع صوت وجود دارد، امـا در شعر فارسی و یا به تعبیر دیگر در علم عروض، فقط با سه نوع هجا سر و کـــار داریم که ساختمان یا طرح آن‌ها به شکل زیر است:

۱ــ هجائی‌که مرکب ازیك صامت و یك مصوت کوتاه است و آن را با فرمول CV[۲] نشان می‌دهیم.

مثال: نه na، به be، دو do

۲ــ هجائی که مرکب از یك صامت و یك مصوت بلند است و آن را با فرمول CV̄[۳] نشان می‌دهیم.

مثال: ما mā[۴]، می mii، مو muu

۳ــ هجائی که مرکب از دو صامت و یك مصوت کوتاه بین آن‌ها است وآن را با فرمول CVC نشان می‌دهیم.

مثال: بَد bad، یك yek، شُد šod

---

۱. Syllable.

۲. C علامت صامت (consonant) و V علامت مصوت (V owel) کوتاه است.

۳. V̄ علامت مصوت بلند است.

٤. چنان‌که بعداً بیان خواهد شد، مصوت بلند را در این‌کتاب دوبار می‌نویسیم.

اگر در این سه طرح هجائی(۱) دقت کنیم ، متوجه می‌شویم که اولا " هیچ هجائی با مصوت آغاز نشده است ، زیرا ابتدا به مصوت محال است ، و ثانیا " مصوت همواره دومین حرف هجاست ، بدین‌ترتیب هیچگاه در آغاز هجا ، دو صامت پشت سر هم نمی‌آیند(۲) .

از این سه نوع هجا ، هجای نخست از نظر کمیت (امتداد زمانی) کوتاه و دو نوع دیگر بلند ند . هجای کوتاه را با علامت " ـ " و هجای بلند را با علامت " ـــ " نشان می‌دهیم .

آوانویسی(۳) یا املای عروضی

چنانکه ملاحظه شد برای شناخت ساختمان هجا ها و تشخیص کوتاهی و بلندی آن‌ها باید دقیقا " با وضع صامت ها و مصوت ها آشنا باشیم . در خط فارسی مصوت‌های کوتاه نوشته نمی‌شوند ، ازاین رو برای نشان‌دادن دقیق همهٔ اصوات زبان‌اعم از صامت و مصوت با اندك تغییری از خط لاتینی استفاده می‌کنیم . بدین ترتیب آوانویسی ،نوشتن کلمات به خطی است که در آن همه اصوات زبان با دقت نموده شود :

دار dáár ، در dar ، چو čo ، شن šen ، غروب γorub

واك یا واج(٤)

واك یا واج کوچکترین واحد آوائی زبان‌است و بدین ترتیب هر صامت و یا هر مصوتی یك واك است . املای عروضی ثبت واك هاست یعنی مبتنی بر حروف ملفوظ است نه مکتوب ، یعنی آن چه را که می‌شنویم می‌نویسیم نه آن چه را که می‌بینیم و در خط وجود دارد . مثلا" در کلمه " در " فتحه " دال " را می‌نویسیم : dar اما در کلمه " خواهر " واو را نمی‌نویسیم چون به تلفظ در نمی‌آید : xááhar .

---

۱ . سه نوع دیگر هجا هم در زبان فارسی معمول است که در بخش قافیه از آن‌ها سخن خواهیم گفت .

۲ . به قول قدما ابتدا به ساکن محال است .

۳. transcription ٤. Phoneme

از این رو در آوانویسی به جای " حرف " از اصطلاح واك یا واج کـــه در زبانشناسی مرسوم است استفاده می‌کنیم • " در " دارای دو حرف است اما ســه واك دارد • همچنین در کلمه خواهر حرف " واو " دیده می‌شود ، اما چنین واکـی در آوانویسی کلمه ملاحظه نمی‌شود •

هجای بلند و هجای کوتاه

فارسی زبانان به صورت طبیعی اختلاف امتداد زمانی را بین هجای کوتاه و هجای بلند با گوش تشخیص می‌دهند • مثلا" معلوم است که " به " be نسبت به " با " Báá کوتاه است • اما مواقعی پیش می‌آید که در تشخیص کوتاه یا بلنـــد بودن هجا به وسیله گوش دچار تردید یا اشکال می‌شویم، در این صورت هجا را به املای عروضی می‌نویسیم • هجای سه واکی ، هجای بلند و هجای دو واکی ، هجـای کوتاه است • بدین ترتیب کلمه " رفتم " ra f-tam از دو هجای بلند تشکیل شده است چون هر هجای آن سه واك دارد • وکلمه " زده " Za-de دارای دوهجای کوتاه است ، چون هر هجای آن دو واك دارد •

تذکـــــر:

در املای عروضی ازالفبای فارسی هم می‌توان استفاده کرد ، منتهی باید دقت داشت که حرکات یعنی مصوت های کوتاه در خـط منعکس می‌شود :

دُر ، شِن ، پُـر

و نیز بر سر مصوت های بلند باید علامت مد " ~ " گذاشت یا از الف کوتاه و ضمـه و نقطه استفاده کرد • بدین نحو:

بآ یا بُا ، بیٓ یا بِي یا بي ، بوٓ یا بُو

بدین ترتیب قانون سه واکی بودن هجای بلند حفظ می‌شود •

نکاتی در باب املای عروضـــی

در آوانویسی (که مبتنی بر مسموعات است نه مکتوبات) باید نکاتی را رعایـت کـــرد :

۱ــ در زبان فارسی هیچ کلمه یی نیست که با مصوت آغاز شود . امـــا از طرفی کلماتی مانند ,"آب" , "او" , "این" , "است"... داریم که به نظر می‌رسد با مصوت آغاز شده اند . حقیقت این است که در آغاز این‌گونه کلمات همواره یك صامت همزه وجود دارد . همزه که وقفه یی است در گلـو, در حکم صامت است و آن را چنین نشان می‌دهیم :

آب Pâáb , او Puu , این Pin , است Past

۲ــ "ع" عربی در تلفظ فارسی‌زبانان در حکم همزه است و با همان علامت نشان داده می‌شود :

عـــود Puud , رعـــد rapd

۳ــ در آوانویسی چ , خ , ش , غ و ق , ك , گ به ترتیب چنین نشان داده می‌شوند : ç, x, š, γ, q, K, g

۴ــ واو در آخر کلمات اگر مصوت بلند "او" باشد به صورت " uu " نوشته می‌شود : بـــو buu

در چهار کلمهٔ تو , دو (عدد ۲) , چو (و همچو) و واو عطف در تلفظ فارسی , واو را به صورت o می‌نویسیم :

Po, Co, do, to

در غیر این موارد , واو آخر کلمات به شکل ترکیبی ow نوشته می‌شود :

خسرو xosrow , دو (فعل امر از دویدن) dow , رو row , نو now

صدای ow که برخی از زبانشناسان به آن مصوت مرکب[۱] می‌گویند با صدای o فرق می‌کند . ow کشیده تر از o است و به این علت در شعر فارسـی هیچگاه خسرو , جو , نو و امثال آن با تو و دو (عدد) قافیه نشده است .

۵ــ اما "واو" وسط کلمات قاعده یی ندارد و برای نگارش آن باید دقـت

---

۱. Diphtong

کنیم که صدای o را می‌نویسیم با ow را :(۱)

سوال sopáál ، لون lown ، اوباش Powbáá[illegible] ، کوثر Kowsar

۶ــ در کلمات فارسی هیچگاه مصوت بلند " ای ii " قبل از " ی y " قرار نمی‌گیرد ، پس کلماتی نظیر گیاه و سیاه را چنین می‌نویسیم :

geyááh (نه giiyááh) ، seyááh (نه siiyááh)

۷ــ قبلا" گفتیم که بر طبق قرارداد این کتاب ، مصوت های بلند را دو بار می‌نویسیم تا قانون سه واکی بودن هجای بلند حفظ شود . از نظر علم آواشناسی (۲) (فونتیک) امتداد زمانی مصوت بلند ، حتی از دو برابر امتداد مصوت کوتاه هم کمی بیشتر است .

۸ــ هرگاه بعد از مصوت بلند ، " ن " واقع شود ، ازامتداد مصوت بلند کاسته می‌شود ، مثلا" هیچ فارسی زبانی در تلفظ نان ، " آ " را کشیده ادا نمی‌کند ، بلکه آن را کوتاه و تند تلفظ می‌کند . از این رو در آوانویسی مصوت بلند قبل از " ن " را یک بار می‌نویسیم نه دو بار تا کیفیت درست تلفظ را نشان دهیم :

نان Nán (۳) (نه náán) ، چون ƹun (نه ƹuun) ، کین kin (نه kiin)

منتهی باید توجه داشت که نون به شرطی ازامتداد مصوت بلند قبل از خود می‌کاهد که در آخر کلمه باشد ، یعنی بعد از آن مکث یا سکوت کنیم :

باران báárán ، باران بود báárán buud

اما در کلماتی مانند خواند Xáánd و ماند Máánd مصوت را بلند تلفظ می‌کنیم . چون نون در آخر کلمه نیست و بعد از آن سکوت نکرده ایم بلکه بدون هیچ مکثی صامت دیگری آمده است .

تنها استثنا در این مورد کلمه زینهار Ziinháár است که هرچند بعد از نون مکث کرده ایم یعنی نون در آخر هجاست ، اما از امتداد مصوت بلند کاسته نشده است .

---

۱ . و یا صدای uu را ، کوزه Kuuze

۲. Phonetics

۳ . علامت روی a لازم است وگرنه با فتحه a اشتباه می‌شود : nan نَن .

تذکـــر:

اگر بعد از نون مصوت باشد ، مصوت های بلند قبل از نـون همچنان بلنـد تلفظ می‌شوند و از امتداد آن ها کاسته نمی‌شود :

دینـی diinii ، خانه Xááne

به جدول زیر دقت کنید :

Čááne چانه و	jáánii جانی	اما ـــــ	jánbaxš جزء اول جانبخش = ján جان = jáá جا
diine دینه و	diinii دینی	اما ـــــ	dindáár جزء اول دیندار = din دین = dii دی
puune پونه و	xuunii خونی	اما ـــــ	xunbáár جزء اول خونبار = xun خون = xuu خو

با توجه به این مبحث بود که عروضدانان قدیم می‌گفتند که نون گاهی از تقطیع ساقط می‌شود ، زیرا در تقطیع به جای " نان " می‌توان گفت : " نا " .

۹ــ در کلمات مشدد ، صامتی را دوبار می‌شنویم و لاجرم دوبار می‌نویسیم :

نجـــار najjáár ، دره darre

۱۰ــ در نگارش " o" در آخر کلمات ، باید دقت داشت که گاهی " o " صامت است و h تلفظ می‌شود ، مثل ده deh و گاهی مصوت کوتاه است و بـه قول قدما " ها " ی بیان حرکت است برای صامت پیش از خود و یا به اصطـــلاح " ها "ی غیرملفوظ است : به be

۱۱ــ در نگارش همزه باید دقت داشت که آیا تلفظ می‌شود : از این pazpin و یا تلفظ نمی‌شود و در طی کلام حذف شده است ، : از این pazin .

در زبان فارسی همزه معمولا " در طی کلام حذف می‌شود ، یعنی نمی‌گوئیـم " ازاو " بلکه می‌گوئیم : " ازو " . به عبارت دیگر در زبان فارسی تمایل بر ایـن است که صامت ها با مصوت های بعد از خود تلفظ شوند . یعنی در جاهائی که با همزه شروع می‌شوند ، همزه معمولا " حـذف می‌شود تا صامت پیـــش از آن (که در جای قبلی است) به مصوت بعد از آن بچسبد . مثلا " شرانگیـــز Šar-pan-gíiz چنین تلفظ می‌شود : Ša-ran-gizz یعنی همـــزه

حذف می‌شود تا صامت r به مصوت a الحاق شود .

۱۲ــ صدای ترکیبی ow در آخر کلمات ، اگر پیش از مصوت دیگر قرار گیرد به o و v تجزیه می‌شود و صامت v جزو هجای دیگر قرار می‌گیرد :

جو jow ــــ اما ــــ جوی jo-vii

خسرو xosrow ــــ اما ــــ خسروان xos-ro-vân

فایدهٔ املای عروضی

اولین فایدهٔ آوانویسی این است که به کمک آن در تشخیص هجاهای کوتاه و بلند ، هیچگاه اشتباه نمی‌کنیم و هر هجائی را که دارای سه واک شد بلند و هر هجائی را که دارای دو واک گردید کوتاه محسوب می‌داریم .

فایدهٔ دیگر آن دریافت درست و دقیق قواعد عروضی است . یعنی با خط ، قواعد ذهنی و سمعی را محسوس و عینی می‌کنیم و بدین وسیله تغییر و تحولات اصوات در تلفظ ، به چشم مشاهده می‌شود . مثلاً" همین قاعدهٔ کاستن نون از امتداد مصوت بلند پیشینش ، بعد از نگارش مصوت بلند یک بار (نه دوبار) به آسانی مفهوم می‌گردد . یا چنان‌که بعداً" خواهید خواند مواردی هست که مصوت بلند ، کوتاه می‌شود و این نکته را با چشم بهتر و دقیق‌تر از گوش می‌توان دریافت . بدین‌ترتیب املای عروضی ، زبان گویای حقایق عروضی است .

اینک یک مصراع را با الفبای لاتین و فارسی ، آوانویسی می‌کنیم و علامات هجای بلند وکوتاه را در زیر هر هجا قرار می‌دهیم :

توانا بود هرکه دانا بود

nâá vâátâ har vad bo nâá dâá ke vad bo

نَا وَا تَا هَرْ وَدْ بُلْ نَا دَا كِ وَدْ بُلْ

خلاصهٔ فصل اول

عروض علمی است که ازوزن شعربحث می‌کند. وزن نظم وتناسب خاصی است در اصـــوات شعریعنی درهجاهای آن • هجامرکب ازیك مصوت ویك (یابیشتر) صامت اســـــت• درعروض فارسی باسه نوع هجاسروکاردداریم که یکی ازآن هاازنظرکمیت کوتاه ودوتـــای دیگربلند هستند.آوانویسی نوشتن کلمات به خط لاتین است به نحوی که همهٔ مصوت ها وصامت هارابه دقت نشان دهد •

تمرین ۱

۱ــ کلمات زیر را آوانویسی کنید :

عروض ، آمدم ، قیامت ، چکه ، شاد ، آمین ، جانی ، دراندرون

۲ــ عبارات زیر را به هجاهای کوتاه و بلند بخش (تقطیع) کنید و املای عروضی هر هجا را بالای هجا بنویسید :

من به او گفتم• نمی‌دانم که می‌آید •

۳ــ برای هجای cvc سه مثال ذکر کنید (با سه مصوت کوتاه)

٤ــ عبارت زیر را آوانویسی کنید (واك ها را پشت سر هم از چپ به راست بنویسید) و سپس با توجه به ساختمان هجاها و بدون کمك گرفتن از تلفظ ، مرز هجاها را با استدلال مشخص نمائید : او هم مـــی‌زد •

راهنمای مطالعهٔ فصل دوم

تقطیع و وزن

هدف کلی

آشنایی دانشجو با روش تقطیع و قوانین آن .

هدف های مرحله یی ـ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ـ تقطیع را تعریف کنید .

۲ـ مبحث ارکان را توضیح دهید .

۳ـ شعر را رکن‌بندی کنید .

٤ـ مسألهٔ وزن را در شعر فارسی توضیح دهید .

۵ـ از جدول اوزان به راحتی استفاده کنید .

فصل دوم

تقطیع و وزن

تقطیع

مهم‌ترین بحث علم عروض و به عبارت دیگر اساس علم عروض، تقطیع است و همهٔ مطالب دیگر در جهت کمک به تقطیع صحیح است.

تقطیع در لغت به معنی قطعه قطعه کردن و در اصطلاح علم عروض، بخش کردن مصراع به هجاهای کوتاه وبلند است. چرا شعر را به هجاهای کوتاه وبلند بخش می‌کنیم؟ برای این که وزن یا آهنگ شعر را دریابیم؟ چگونه؟ هرگاه بین مجموعه هایی از هجاهای کوتاه و بلند که بدان رکن می‌گویند نظم و ترتیب خاصی برقرار شود، کلام موزون و آهنگین است.

ارکان(۱)

همان‌طور که در صرف عربی، قوالبی برای کلمات جعل کرده اند و مثلاً" می‌گویند شاعر بر وزن فاعل و تقطیع بر وزن تفعیل، در عروض نیز برای مجموعه چند هجای کوتاه و بلند قوالبی قرارداد کرده اند و مثلاً" می‌گویند : " ـ ـ ـ ـ " (می‌آیم) معادل مفعولن(۲) است زیرا مفعولن هم به سه هجای بلند تقطیع می‌شود.

اساس این قوالب یا فرمول ها بر سه حرف " ف " و " ع " و " ل " است(۳) و اغلب در ساختمان آن‌ها از حروف دیگری هم از قبیل الف، ت، س، ن، و، ی استفاده می‌شود. بعد از تقطیع مصراع شعر به هجاها با توجه به جدول ارکان

---

۱. به ارکان، پایه و افاعیل عروضی نیز گفته می‌شود.

۲. بدیهی است که از هر فرمول دیگری هم می‌توان استفاده کرد. چنان‌که موسیقی‌دانان قدیم معادل هجای کوتاه " ت " و معادل هجای بلند " تن " می‌گفتند : مفاعیلن = تَ تَن تَن تَن و نیز می‌توان گفت : دَ دَم دَم دَم.

۳. خلیل بن احمد بصری نخستین مولف و مدون کننده علم عروض، نحوی بوده است و از این رو تحت تاثیر صرف زبان عربی از این حروف استفاده کرده است.

به جای هر چند هجا, یك رکن قرار می‌دهیم. به این عمل رکن بندی می‌گویند. در این بیت امیر معزی :

ای کاروان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یك زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

بعد از تقطیع مشاهده می‌کنیم که مجموعه " ـ ـ ـ ـ " در هر مصراع چهار بار تکرار می‌شود. فرمول یا قالب یا رکن معادل این مجموعهٔ هجاها در جدول ارکان " مستفعلن " است. لذا برای بیان وزن این بیت می‌گوئیم: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن.

اساسا " چرا باید از ارکان استفاده کرد ؟ ما همواره برای نشان‌دادن وبیان آهنگ یك شعر, کاغذ و قلم یا گچ و تخته در اختیار نداریم و لازم است که وزن را به صورت فرموله عرضه کنیم. مثلا " می‌خواهیم آهنگ این مصراع را با تلفن به کسی بگوئیم: که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها. می‌گوئیم وزن آن چهار بار مفاعیلن است و او در می‌یابد که طرح " ـ ـ ـ ـ " چهار بار تکرار شده است.

جدول ارکان(۱)

مشهورترین و پراستعمال ترین ارکان عروض فارسی بیست رکن زیر است :

یك هجائی	دوهجائی	سه هجائی	چهارهجائی	پنج هجائی
فَعْ ـ	فَعَلْ ـ ـ	فَعِلُن ـ ـ ـ	فاعِلاتُن ـ ـ ـ	مستفعلاتُن ـ ـ ـ ـ
	فَعْ لُن ـ ـ	فاعِلُن ـ ـ	فاعِلاتُ ـ ـ ـ	مُتفاعِلُن ـ ـ ـ
		فَعُولُن ـ ـ ـ	فَعلاتُن ـ ـ ـ	
		مَفْعُولُن ـ ـ ـ	فَعلاتُ ـ ـ ـ	
		مَفْعُولُ ـ ـ ـ	مفاعیلن ـ ـ ـ	
			مفاعیلُ ـ ـ ـ	
			مفاعِلُن ـ ـ ـ	
			مُسْتَفْعِلُن ـ ـ ـ	
			مستفعلُ ـ ـ ـ	
			مُفْتَعِلُن ـ ـ ـ	

۱. بدیهی است که جدول ارکان را نباید به یکباره حفظ کرد. بلکه پس از مراجعات متعدد به این جدول, ذهن عملا" آن را ضبط می‌کند.

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ رکنی بیش از دو هجای کوتاه[۱] و سه هجای بلند پشت سر هم قرار نگرفته اند . از این ارکان فَعْ و فَعَلْ فقط در پایان مصراع می‌آیند . اما ارکانی که به هجای کوتاه ختم شده اند هیچگاه در پایان مصراع نمی‌آیند . (یعنی فقط در آغاز و میان مصراع از آن‌ها استفاده می‌شود) . بقیهٔ ارکان را می‌توان هم در آغاز و هم در حشو و هم در پایان مصراع به کار برد .

وزن

وزن از ترکیب ارکان (که خود ترکیبی از هجاهاست) به وجود می‌آید . ارکان به دو طریق با هم ترکیب می‌شوند :

۱ــ به صورت تکرار منظم و پشت سر هم یا x x x x مثلا" مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن .

به می سجاده رنگین‌کن گرت پیر مغان گوید
∪ ــ ــ ــ | ∪ ــ ــ ــ | ∪ ــ ــ ــ | ∪ ــ ــ ــ

در این صورت به وزن متفق الارکان گویند .

۲ــ به صورت متناوب و یک در میان یا x y x y مثلا" فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن .

سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی
∪∪ ــ ∪ | ــ ∪ ــ ــ | ∪∪ ــ ∪ | ــ ∪ ــ ــ
در این‌صورت به وزن متفق الارکان می‌گویند .

تذکر :

قدما به کیفیت به وجودآمدن وزن [illegible] به دو صورت فوق توجه نداشتند (و در حقیقت این نکته مهم از یافته های عروض‌علمی جدید است) و از این رو گاهی شعر را به طریقی رکن‌بندی می‌کردند که هیچ نظمی‌بین ارکان وجود نداشت . مثلا" در بیان وزن این مصراع : " هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی " می‌گفتند :

مَفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن ــ ــ ∪ | ــ ∪ ــ ∪ | ∪ ــ ــ ∪ | ــ ∪ ــ

به این گونه اوزان (و آن چه ما بدان متناوب الارکان گفته‌ایم) اوزان

---

۱ . در هیچ وزنی هم سه هجای کوتاه , پشت سر هم نمی‌آید .

مختلف الارکان می‌گفتند . اما ما معتقدیم که این‌گونه اوزان را هم حتما " به طریقی رکن‌بندی کنیم که یا متحد الارکان شود و یا متناوب الارکان . زیرا اصل ما این‌است که اگر هجاهای شعری به یکی از این دو صورت نظم‌پذیر نباشد ، آن شعر، موزون نیست . لذا به جای رکن بندی سنتی فوق می‌گوئیم :

مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فَعَلْ(۱)

— ∪ — ∪ | ∪ ∪ — | ∪ — ∪ — | ∪ — ∪ —

بدین ترتیب وزن متناوب الارکان شده است .(۲)

از آنجا که در کتب عروضی قدیم، برخی ازابیات به همین شیوهٔ غیرعلمی مختلف الارکان ، رکن بندی شده اند وما دانشجویان ادبیات فارسی با این‌کتب سر و کار داریم، ناچار باید با این گونه اوزان مأنوس باشیم . از این رو ما در متن این‌کتاب ، اوزان را به همان طریق سنتی رکن بندی می‌کنیم تا رابطهٔ ما با عروض قدیم و متون کهن ادبی قطع نشود ، اما همواره در حاشیهٔ کتاب به رکن‌بندی صحیح اشاره می‌کنیم .

تقطیع ، رکن بندی ، وزن

پس‌از تقطیع شعر به هجاهای کوتاه و بلند ، به جای مجموعه‌یی‌ازهجاها که متفقا " (یعنی پشت سر هم) یا متناوبا " (یعنی یك در میان) تکرار می‌شوند ، رکن معادل را قرار می‌دهیم و سپس‌به کمك جدول اوزان اولا " از صحت رکن‌بندی خود مطمئن می‌شویم و ثانیا " اسم آهنگ را نیز ثبت می‌کنیم .

مثال : سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند

nad ko mii ne man ča le mey ráá če man ne máá čave sar

— ∪ — ∪ — ∪ ∪ — ∪ ∪ — ∪ ∪ —

برای آن که از صحت تقطیع خود مطمئن شویم ، مصراع را به املای عروضی نوشتیم و ملاحظه کردیم که همه جا معادل هجای کوتاه دو واك و معادل هجای بلند سه واك آمده است .

---

۱ . در حقیقت " مفا " منتهی قدما معادل " ∪ — " را فَعَلْ گفته اند .

۲ . شاعر کلام خود را در " ∪ — " قطع کرده است و اگر می‌خواست ادامه دهد باید بر طبق طرح رکن دوم عمل می‌کرد .

حال باید هجاها را رکن بندی کنیم • در رکن‌بندی معمولا " چهار هجای اول را جدا می‌کنیم[۱] : " ـ ∪ ∪ ـ " که رکن معادل آن در جدول ارکان مفتعلن‌است • بعد با توجه به قانون تکرار یا تناوب دقت می‌کنیم که رکن بعدی‌چه وضعی دارد • در این شعر رکن بعدی , مفتعلن نیست , پس‌مفتعلن باید رکن سوم باشد • پس‌رکن دوم " ∪ ـ ∪ ـ " مفاعلن است و رکن چهارم هم مفاعلن خواهد بود :

۱	۲	۳	٤
ـ ∪ ∪ ـ	∪ ـ ∪ ـ	ـ ∪ ∪ ـ	∪ ـ ∪ ـ
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن

پس در جداکردن ارکان , باید به قانون تکرار یا تناوب توجه داشت •

حال به جدول اوزان رجوع می‌کنیم تا از رکن‌بندی خود اطمینان حاصل‌کنیم • اسم این آهنگ در جدول اوزان " بحر رجزمثمن مطوی مجنون " است •

بر اثر ممارست , تقطیع اندك اندك سماعی می‌شود و ذهن و گوش ورزیده به محض‌شنیدن شعر آن را به ارکان تبدیل می‌کند : همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند

همدم گل	نمی‌شود	یاد سمن	نمی‌کند
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن

مراحل دستیابی به وزن

۱ــ تقطیع صحیح به هجاهای کوتاه و بلند •

برای این مقصود با کمك آوانویسی از صحت تشخیص خود مطمئن می‌شویم •

۲ــ جداکردن چهار یا سه هجا از آغاز تقطیع یعنی رکن‌بندی

در این مرحله باید اصل تکرار یا تناوب را در نظر داشت •

۳ــ رسیدن به وزن و نامگذاری

به کمك جدول اوزان از صحت رکن بندی خود مطمئن می‌شویم و وزن حاصل را

---

۱ • در هشت وزن , باید سه هجا از اول جدا کرد • یکی ازآن اوزان تکرار فعولن است که جداکردن سه هجا فورا " به ذهن متبادر می‌شود • در هفت وزن دیگر سه هجای نخست مفعول ـ ـ ∪ است •
در یك وزن هم می‌توان دو هجا از اول جداکرد : فع لن فعولن فع لن فعولن

نامگذاری می کنیم .

در مرحلهٔ نخست یعنی تقطیع گاهی اشکالاتی پیش می‌آید که مربوط به "قواعد و ضرورات " تقطیع و وزن است . و در مرحلهٔ دوم یعنی رکن بندی گاهی اشکالاتی پیش می‌آید که مربوط به " اختیارات " تقطیع است .

بدین ترتیب تقطیع صحیح و رسیدن به وزن اصلی فنون و شگرد هایی دارد که در فصل بعدی موضوع بحث ماست .

فهرست اوزان رایج

در شعر فارسی حدود ۳۰۰ نوع آهنگ (= وزن) وجود دارد . علاوه بر این، با ترکیب های جدید بین ارکان آهنگ های متعدد دیگری هم می‌توان ساخت. رایج ترین آهنگ ها سی و یك وزن است که در زیر به صورت الفبائی نقل می‌شود .

در حاشیه نکاتی را در باب نامگذاری اوزان توضیح می‌دهیم که برای مطالعهٔ آزاد است نه حفظ کردن . یعنی بعد از مراجعات متعدد خود به خود برخی از مطالب آن در ذهن جایگزین می‌گردد .

در باب علت این اسمگذاری‌ها در فصل دیگری توضیح خواهیم داد . دانشجویان رشتهٔ ادبیات فارسی باید با اسم برخی از اوزان مشهور آشنا باشند . از این رو برخی از این اوزان با علامت ستاره مشخص می‌شود .

۱ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن *	رمل مثمن سالم (۱)
۲ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن *	رمل مثمن محذوف (۲)
۳ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن *	رمل مسدس محذوف (۳)
٤ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن *	رمل مثمن مخبون (٤)

۱ . وزن مبتنی بر تکرار فاعلاتن را رمل گویند . سالم : چون هیچ کدام از فاعلاتن ها تغییری نکرده است . مثمن : تعداد رکن ها را دو برابر کرده به عربی نام می‌برند .

۲ . فاعلن ــ ∪ ــ نسبت به فاعلاتن ــ ∪ ــ ــ محذوف است , یعنی هجای آخر آن حذف شده است , این وزن بسیار رایج است .

۳ــ وزن مثنوی مولوی است .

٤ . فعلاتن ∪ ∪ ــ ــ به دست آمده از فاعلاتن را مخبون می‌گویند .

۵ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن*	رمل مثمن مخبون محذوف(۱)
۶ــ فعلاتن فعلاتن فعلن*	رمل مسدس مخبون محذوف
۷ــ فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن	رمل مثمن مشکول (۲)
۸ــ فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن	غریب مثمن مخبون (۳)
۹ــ فعلاتن مفاعلن فعلن	خفیف مسدس مخبون (٤)
۱۰ــ فع لن فعولن فع لن فعولن	متقارب مثمن اثلم (۵)
۱۱ــ فعولن فعولن فعولن فَعَلْ*	متقارب مثمن محذوف (٦)
۱۲ــ فعولن فعولن فعولن فعولن*	متقارب مثمن سالم
۱۳ــ مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن	بسیط مخبون (۷)

۱. فعلن ∪∪ — به دست آمده از فعلاتن ∪∪ — — را محذوف می‌گویند، زیرا هجای آخر آن حذف شده است. این وزن بسیار رواج دارد.

۲. گمان می‌کردند که اصل فعلاتُ، فاعلاتن است و به این زحاف (یعنی رکن تغییر شکل یافته) مشکول می‌گفتند. به این صورت هم می‌توان گفت: متفاعلن فعولن متفاعلن فعولن.

۳. به بحر غریب، جدید نیز می‌گویند. اصل بحر غریب در اینجا "فاعلاتن مستفعلن" فرض شده است. مخبون: فعلاتن به دست آمده از فاعلاتن و مفاعلن به دست آمده از مستفعلن را مخبون می‌گفتند. این وزن نسبت به اوزان دیگر رواج کمتری دارد.

٤. اصل خفیف را فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن می‌دانستند. مخبون: فعلاتن از فاعلاتن ومفاعلن از مستفعلن مخبون است. اگر در رکن آخر به جای فعلن، فع لن می‌آمد به وزن خفیف، مسدس اصلم می‌گفتند. این وزن رواج دارد.

۵. به وزن مبتنی بر فعولن متقارب می‌گفتند. فع لن که اصل آن فعولن باشد، اثلم است. فقط این وزن با رکن دوهجائی شروع شده است واز این رو بهتر است که به مستفعلن فع مستفعلن فع رکن‌بندی شود. مستفعلاتن مستفعلاتن نیز می‌توان گفت.

٦. فَعَلْ (= فعو) به دست آمده از فعولن محذوف است چون هجای آخر فعولن حذف شده است. این وزن، وزن شاهنامه فردوسی است.

۷. اصل بسیط در نظر قدما مستفعلن فاعلن دوبار بوده است. فعلن به دست آمده از فاعلن مخبون است. این وزن رواج کمتری دارد و آن را از بحور مخصوص شعر عرب ذکر کرده‌اند. به مفعولُ مفتعلن مفعولُ مفتعلن نیز می‌توان رکن‌بندی کرد.

۱۴ــ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن*	رجز مثمن سالم(۱)
۱۵ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن	مجتث مثمن مخبون(۲)
۱۶ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن*	مجتث مثمن مخبون محذوف(۳)
۱۷ــ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	هزج مثمن مکفوف محذوف (۴)
۱۸ــ مفاعیلن مفاعیلن فعولن *	هزج مسدس محذوف (۵)
۱۹ــ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن*	هزج مثمن سالم (۶)
۲۰ــ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَعْ	منسرح مثمن مطوی منحور (۷)
۲۱ــ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	منسرح مطوی مکشوف (۸)
۲۲ــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن	رجز مثمن مطوی مخبون (۹)

۱. وزن مبتنی بر تکرار مستفعلن رجز است .

۲. اصل بحر مجتث را مستفعلن فاعلاتن می‌دانستند . مفاعلن ∪ــ ∪ــ از مستفعلن ــــ ∪ــ و فعلاتن ∪ ∪ ــــ از فاعلاتن ــ ∪ ــــ مخبون است ، یعنی وقتی که هجای بلند نخست ، کوتاه می‌شود .

۳. فعلن از فاعلاتن مخبون محذوف است ، زیرا مخبون فاعلاتن ، فعلاتن می‌شود و محذوف فعلاتن ، فعلن است . این وزن رایج‌ترین وزن شعر فارسی است .

۴. به اوزان مبتنی بر مفاعیلن ، هزج می‌گفتند مکفوف : کف تبدیل مفاعیلن به مفاعیلُ است . محذوف : فعولن (مفاعی) نسبت به مفاعیلن یک هجای حذف شده دارد . یا: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعی یا: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن. این وزن رواج کمتری دارد .

۵. وزن ترانه یا دوبیتی است و بسیار رایج است .

۶. بسیار رایج است .

۷. اصل منسرح مستفعلن مفعولاتُ دو بار است . مفتعلن ــ ∪ ∪ ــ از مستفعلن ــــ ∪ــ و فاعلاتُ ــ ∪ ــ ∪ از مفعولاتُ ــــ ــــ ∪ مطوی است (یعنی هجای دوم کوتاه شده). فَعْ از مفعولاتُ منحور است به این شکل هم تقطیع می‌شود : لن فعلاتن مفاعلن فعلاتن .

۸. مفتعلن از مستفعلن ، مطوی و فاعلن از مفعولاتُ ، مطوی مکشوف است .

۹. مفتعلن از مستفعلن ، مطوی و مفاعلن از مستفعلن ، مخبون است .

۲۳ــ مفتعلن مفتعلن فاعلن	سریع مطوی مکشوف (۱)
۲٤ ــ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	رجز مثمن مطوی (۲)
۲۵ــ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن	مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف (۳)
۲٦ــ مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن	مضارع مثمن اخرب (٤)
۲۷ــ مفعولُ مفاعلن فعولن	هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (۵)
۲۸ــ مفعولُ مفاعلن مفاعیلن	هزج مسدس اخرب مقبوض صحیح عروض و ضرب (٦)
۲۹ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلْ	هزج مثمن اخرب مکفوف مجبوب (۷)
۳۰ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف (۸)

---

۱ • اصل بحر سریع مستفعلن مستفعلن مفعولاتُ است • مفتعلن ــ ب ب ــ از مستفعلن ــ ــ ب ــ مطوی و فاعلن از مفعولاتُ مطوی مکشوف است •

۲ • مفتعلن از مستفعلن مطوی است • این وزن رواج کمتری دارد •

۳ • وزن مبتنی بر دو بار مفاعیلن فاعلاتن را ، مضارع می‌گفتند •
اخرب : مفعولُ از مفاعیلن • مکفوف : فاعلاتُ از فاعلاتن و مفاعیلُ از مفاعیلن ، یعنی هجای آخر کوتاه شده است • محذوف : فاعلن از فاعلاتن •
یا : لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن یا : • مستفعلن مفاعلن مستفعلن فَعَلْ •
این وزن بسیار رایج است •

٤ • یا : مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن •

۵ • مفعولُ از مفاعیلن اخرب . مفاعلن از مفاعیلن مقبوض (کوتاه شدن هجای سوم) • فعولن از مفاعیلن محذوف •
یا : لاتن فعلاتُ فاعلاتن •

٦ • به کلمه آخر مصراع اول عروض و به کلمه آخر مصراع دوم ضرب یا عَجُز می‌گفتند • عروض و ضرب این وزن صحیح یعنی سالم است ، به عبارت دیگر مفاعیلن دستخوش تغییر (زحاف) نشده است •
یا : عیلن فعلاتن مفاعیلن •

۷ • مجبوب : فعل از مفاعیلن • این وزن، وزن اصلی رباعی است •
یا : لن مفتعلن مفتعلن یا : مستفعلُ مستفعلُ مس (= فَعْ)

۸ • یا : مستفعلُ مستفعلُ مستف (= فع لن) یا : لاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
این وزن رواج بسیار دارد •

۳۱ــ مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن هزج مثمن اخرب (۱)

اوزان متفق الارکان (۲)

از این ۳۱ وزن ، ۱۴ وزن زیر متفق الارکان است :

۱ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۲ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (حذف یك هجا از آخر)

۳ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (حذف یك رکن از اول ویك هجا از آخر)

۴ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

۵ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (حذف یك هجا از آخر)

۶ــ فعلاتن فعلاتن فعلن (حذف یك رکن از اول و یك هجا از آخر)

۷ــ فعولن فعولن فعولن فعولن

۸ــ فعولن فعولن فعولن فعل (حذف یك هجا از رکن آخر)

۹ــ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

۱۰ــ مفاعیلن مفاعیلن فعولن (حذف یك رکن از اول ویك هجا از آخر)

۱۱ــ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (=مفاعی) (حذف یك هجا از آخر)

۱۲ــ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۱۳ــ مفتعلن مفتعلن فاعلن (حذف یك رکن از اول ویك هجا از آخر) (۳)

۱۴ــ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

---

۱. یا : مستفعلُ مفعولن مستفعلُ مفعولن

۲. برای مطالعهٔ آزاد .

۳. می بایست به جای فاعلن ــ ∪ ــ ، فاعلُ ــ ∪ ∪ می ماند ، اما در قواعد تقطیع گفته خواهد شد که هجای کوتاه در پایان شعر ، همواره بلند می‌شود .

اوزان متناوب الارکـــان (۱)

در جدول اوزان ، ۱۲ وزن زیر متناوب الارکان بود :

۱ــ فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

۲ــ فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

۳ــ فعلاتن مفاعلن فعلن (حذف رکن اول و هجای آخر)

٤ــ فعلن فعولن فعلن فعولن

٥ــ مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

٦ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۷ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (حذف از رکن آخر)

۸ــ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فَعْ (حذف چند هجا از رکن آخر)

۹ــ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

۱۰ــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۱۱ــ مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن

۱۲ــ مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن

اوزان مختلف الارکـــان (۲)

در جدول اوزان ، ٥ وزن زیر مختلف الارکان بود . اوزان مختلف الارکـــان مورد قبول ما نیست زیرا نه طرح X X X X را دارد و نه طرح X Y X Y را و مـــا آن‌ها را به یکی از این دو شیوه، رکن‌بندی می‌کنیم .

۱ــ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

متناوب [لاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن (حذف قسمتی از رکن اول)
مستفعلن مفاعلن مستفعلن مفا (فَعَلْ) (حذف از رکن آخر)]

---

۱ . برای مطالعهٔ آزاد .

۲ . برای مطالعهٔ آزاد .

۲ــ مفعولُ مفاعلن فعولن

[(فعلاتُ فاع) لاتن فعلاتُ فاعلاتن (حذف رکن اول وکمی از رکن دوم)] متناوب

۳ــ مفعولُ مفاعلن مفاعیلن

[(فعلا تتن مفا) عیلن فعلاتتن مفاعیلن (حذف رکن اول وکمی از رکن دوم)] متناوب

٤ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلْ

[لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (حذف از رکن اول)
مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس (حذف چند هجا از رکن آخر)] متفق

۵ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن

[مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مستف (حذف دو هجا از آخر)
لاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (حذف از رکن اول)] متفق

پس قوانین انشعاب وزن به ترتیب زیر است :

۱ــ حذف از هجای آخر (در مثمن)

که معمولا " یك هجاست مگر در تبدیل مختلف الارکان که به چند هجا هم می رسد .

۲ــ حذف رکن اول و یك هجای آخر (در مسدس)

۳ــ حذف قسمتی از نیمه اول شعر

یعنی کمی از رکن اول یا تمام رکن اول یا رکن اول و کمی از رکن دوم .

خلاصهٔ فصل دوم

تقطیع قطعه قطعه کردن شعربه هجاهاست • رکن مجموعهٔ مشخصی ازچند هجاست • ازکنارهم قرارگرفتن ارکان ، وزن شعرمشخص‌می‌شود • پس‌وزن ازترکیب ارکان وارکان ازترکیب هجاها به وجودمی‌آید • ترکیب ارکان با هم یابه صورت‌متفق و متحد است ویابه صورت متناوب •

ازمیان امکانات گوناگون ومتعدد ترکیب ارکان با هم ، سی ویك ترکیب ویابه عبارت دیگر وزن ، ازبقیه رایج تراست •

تمرین ۳

۱• ارکان زیر را تقطیع کنید :

مستفعلن ، مفاعیلُ ، فاعلاتن

۲• شعرهای زیر از مولوی را تقطیع کنید و وزن آن‌ها را بیابید :

۱ــ صورتگر نقاشم هرلحظه بتی سازم وآن‌گه همه بت‌ها را در پیش توبگدازم

۲ــ ای‌آن‌که تو خواب ما ببستی رفتی و به گوشه یی نشستی

۳ــ ترا زین تنگ زندان‌ها رهی باشد به میدان‌ها

٤ــ واله وشیدا دل من‌بی‌سر وبی‌پا دل من وقت سحرها دل من رفته به هرجا دل من

۵ــ گهی پرده سوزی گهی پرده داری

٦ــ مکش‌تو کشته خود رامکن بتاکه نشاید

۷ــ کرانی ندارد بیابان ما

۸ــ ای مطرب جان چو دف به دست آمد

۹ــ بلمعانی گشته بودی فضل و حجت می‌نمودی

۱۰ــ عقل ازتو تازه بود ، جان از تو زنده شود

۳• اسم وزن شمارهٔ ۳ ، ۷ ، ۹ ازاشعار فوق را ذکر کنید •

راهنمای مطالعهٔ فصل سوم

هدف کلی

آشنایی دانشجو با فنون و شگرد هایی که در تقطیع به کار می رود .

هدف های مرحله یی ـ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل :

۱ـ بر قواعد تقطیع مسلط شوید
۲ـ با ضرورات وزن آشنائی کامل پیدا کنید .
۳ـ اختیارات شاعری را دقیقاً بشناسید .

فصل سوم

فنـــون تقطیع

چنان کـــه گفتـــه شد تـــقطیع این است که مصراعی را به هجا های کوتاه و بلند تقسیم کنیم و سپس با رکن‌بندی وزن آن را بیابیم. در اینجا باید افزود کـــه اولا" تقطیع درست محتاج به رعایـــت دقایق و نکاتی است که به آن ها قواعـــد تقطیع و ضرورت می‌گویند و ثانیا" کمتر شعری است که بعد از تقطیع و رکن‌بنـــدی، وزن اصلی شعر را نشان دهد، بلکه معمولا" وزنی به دست می‌آید که وزن اصلی نیست و به آن وزن تقطیعی می‌گویند. برای تبدیل وزن تقطیعی به وزن اصلـــی (یعنی وزنی که در فهرست اوزان درج شده است) توجه به دقایقی که بـــه آن ها اختیارات شاعری می‌گویند، لازم است.

از این رو باید گفت که به سادگی و آسانی نمی‌توان به وزن شعری دست یافت، یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجا ها معمولا" مسأله یی را حل نمی‌کند و برای تقطیع درست و دستیابی به وزن اصلی باید با فنون و شگرد هایی آشنـــا بود که ما تحت سه عنوان قواعد، ضرورات و اختیارات از آن ها سخن خواهیـــم گفت. دانشجویان در ضمن تقطیع باید مدام به این قسمت رجوع کنند، تـــا آن که به تدریج و در عمل، کاملا" با این نکات مأنوس شوند.

قواعـــد

قواعد مجموعه نکاتی است که اگر مراعات نشود به تقطیع درست دست نمی‌یابیم و لذا وزن صحیح به دست نخواهد آمد.

۱ــ چنان که در طرح های هجائی ملاحظه شد، کوچکترین جـــزء تشکیل دهندهٔ وزن که هجای کوتاه باشد دو واکی است. پس در تقطیع شعـر، نباید هیچ واحدی داشته باشیم که کمتر از دو واک داشته باشد، از این رو در صورت به دست آمدن یک صامت تنها در وسط شعر[۱]، یک مصوت کوتاه بدان قرض

۱. اگر صامت تنها در آخر شعر باشد، از تقطیع حذف می‌شود. این مـــورد را بعدا" شرح خواهیم داد.

می‌دهیم تا تبدیل به هجای کوتاه شود .

مثـــال :

بروید ای حریفان بکشید یار ما را — فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

(مولوی)

ráá máá re yáá d Šii kā be fán rii ha ney d vii ra be

— — ∪ — | ∪ — ∪ ∪ | — — ∪ — | ∪ — ∪ ∪

در تقطیع بروید و بکشید به یک صامت d برخورد کرده‌ایم که باید به آن یک مصوت‌کوتاه (a یا e یا o) اضافه کنیم تا تبدیل به هجای کوتاه شود : do (یا de یا da) .

مثـــال دیگر:

دام‌جهان را هزار قرن‌گذشته است — د رخور صید م‌نیامده است شکاری

(مولوی)

— ∪∪ — | — ∪ — | ∪ — ∪ — | — ∪∪ — | — — مفتعلن‌فاعلاتُ مفتعلن فَعْ

در مصراع اول هزار hezáár را باید هزارُ hezzááro خواند .

۲ــ چنان که در قسمت اختیارات گفته خواهد شد شاعر حق دارد یک یا دو صامت اضافه بر وزن ، در آخر هر مصراع بیاورد . اگر از این اختیار سود استفاده کرد ، ما در تقطیع آن صامت یا صامت های اضافه را محسوب نمی‌داریم . چنان‌که در مثال بالا در مصراع " دام جهان را هزار قرن گذشته است " ، "ت" در آخر شعر حساب نشده است :

— ∪∪ — | — ∪ — | ∪ — ∪ — | — ∪∪ — | — ×

مثال دیگر:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست — بگشای‌لب که قند فراوانم آرزوست

(مولوی)

— — ∪ | — ∪ — ∪ | ∪ — — ∪ | — ∪ — × مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

دو صامت st که هجا نیست (چون مصوت ندارد) از آخر شعر حذف شده است .

نتیجـــــــه

از نکتهٔ شمارهٔ ۱ و ۲ چنین فهمیده می‌شود که اگر یك صامت تنهـــا! در میانه (حشو) شعر باشد ، آن را تبدیل به هجای کوتاه می‌کنیم ، اما اگـــر در آخر باشد ، آن را حذف می‌کنیم. اما اگر دو صامت در حشو شعر باشد ، یکی را حذف و دیگری را تبدیل به هجای کوتاه می‌کنیم :

گداخت جان‌که شود کار دل تمام و نشد — بسوختیم در این آرزوی خام و نشد
(حافظ)

∪ — ∪ —| ∪ ∪ — —| ∪ — ∪ —| ∪ ∪ — — مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

گداخت godāxt را به صورت گداخ خواندیم.

تبصـــره :

اگر یك یا دو صامت اضافی ، درست در وسط شعر باشد ، حکم دیگری دارد که در بحث وزن دوری به آن اشاره خواهد شد.

۳ــ در وزن شعر فارسی ، هجای آخر همواره بلند است ، از این رو اگـــر در شعری هجای آخر کوتاه باشد ، آن را بلند حساب می‌کنیم :

بهشتی دید در قصری نشسته — بهشتی وار در بر خلق بسته
(نظامی)

∪ — — —| ∪ — — —| ∪ — — مفاعیلن مفاعیلن فعولن

آخرین هجای " نشسته " Nešeste کوتاه است اما ما آن را بلند حساب کردیم ، در غیر این صورت وزن درست به دست نمی‌آمد.

مثال دیگر :

در چین زلفش ای دل مسکین چگونه ای؟ — کاشفته گفت باد صبا شرح حال تو
(حافظ)

— — ∪ —| — ∪ — ∪ | ∪ — — ∪ |— ∪ — مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

" تو " تُ هجای کوتاه است اما در آخر شعر ، بلند حساب شده است.

۴ــ صامت آخر کلماتی که طرح هجائی آن‌ها CVCC (۱) است در تقطیع حذف می‌شود . یعنی صامت آخر کلماتی از قبیل خواست ، گوشت ، بیست ، کارد ، در تقطیع حذف می‌شود (و صامت قبل از آن را متحرک می‌کنیم):

بدان‌سان سوخت چون شمعم که بر من — صراحی گریه و بربط فغان کرد
(حافظ)

∪ — — — | ∪ — — — | ∪ — — — هزج مسدس محذوف

در مصراع اول " ت " را از سوخت حذف می‌کنیم و " خ " را متحرک می‌خوانیم : سوخ
اما در بیت زیر:

ز عشق او که یاری بود چالاک — زکرسی خواست افتادن سوی خاک
(نظامی)

∪ — — — | ∪ — — — | ∪ — — —

می‌توان " ت " خواست را به جای همزه افتادن قرار داد و چنین خواند :
زکرسی خواس افتادن (۲) . . .

(واضح است که مرحلهٔ اول تقطیع آشنایی با قواعد آوانویسی و رعایت املای درست است که قبلاً" بیان شده است . در اینجا دو نکته آن را مجدداً" در ارتباط با قواعد ، تکرار می‌کنیم :) —

۵ــ صدای ترکیبی ow اگر قبل از مصوت قرار گیرد به o و v تجزیه می‌شود و صامت v جزو هجای بعدی قرار می‌گیرد :

بشنو از نی چون حکایت می‌کند — از جدائی ها شکایت می‌کند
(مولوی)

beš no vaz ney — — — | — ∪ — — | — ∪ — فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
رمل مسدس محذوف

۶ــ از کمیت مصوت بلندی که قبل از " ن " قرار گرفته است و بعد از "ن"

---

۱ . یعنی صامت + هجای بلند + دو صامت . چون این هجا که یکی از هجاهای زبان فارسی است جزو سه هجای عروضی نبود ، قبلاً" آن را شرح ندادیم .
۲ . بدیهی است که " خواس افتادن " هم می‌توان خواند .

سکوت یا مکث است ، کاسته می‌شود :

همان مرحله است این بیابان دور — که گم شد در و لشکر سلم و تور
(حافظ)

ن — ا ن — tin — ا ن — ا ن — ر — فعولن فعولن فعولن فعل
متقارب مثمن محذوف

بدین دلیل در این شعر از سهراب سپهری :

پشت سر باد نمی‌آید — فعلاتن فعلاتن فع

پشت سر خاطره موج به ساحل صدف سرد سکون می‌ریزد
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

نمی‌توان به جای سکون ن — که کلمه‌یی دوهجائی است سکوت ن — ن گذاشت که در طی شعر کلمه‌یی سه هجائی محسوب می‌شود .

ضرورات

ضرورات (جمع ضرورت) تغییراتی است که به مقتضای وزن (طرح معینی از توالی هجاها) در کمیت هجاها (یا مصوت ها) ایجاد می‌شود . عدم‌توجه به ضرورات باعث می‌شود که تقطیع ما درست نباشد و به وزن اصلی دست نیابیم .

مبحث ضرورات کلا" در سه باب بلند شدن مصوت های کوتاه ، کوتاه شدن مصوت های بلند و حذف یا ابقای همزه است .

۷ــ مصوت های کوتاه e و o در آخر کلمه (که همواره هجای کوتاه است) گاهی به ضرورت توالی وموقعیت هجاها به مصوت های بلند " ای ii" و " اوuu " اشباع می‌شوند(۱) :

مثال برای e که ii شده است :

مهپاره به بام اگر برآید — که فرق کند که ماه یا اوست
(سعدی)

ــ ــ ن ا ن ــ ن ــ ا ن ــ ــ — مفعول مفاعلن فعولن

---

۱ . کلمات مختوم به a یا " نه na " است که به " نیnii " اشباع می‌شود (چون در قدیم معمولاً ne تلفظ می‌شده است) و یا " وva " است که در تلفظ شعری po گفته می‌شود . در شعر زیر نه (در آغاز بیت), نی خوانده می‌شود :

نه سنبو پیدا در این حالت نه آب — خوش ببین والله اعلم بالصواب
(مولوی)
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

در آغاز مصراع دوم، هجای کوتاه ke به ضرورت به صورت کی ki اشباع شده است.
کسرهٔ اضافه ـِ pe هم گاهی تابع همین ضرورت قرار می‌گیرد و به صورت پی pi اشباع می‌شود :

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها
" حافظ "

ن ـ ـ ـ | ن ـ ـ ـ | ن ـ ـ ـ | ن ـ ـ ـ مفاعیلن چهاربار ـ هزج مثمن سالم

یعنی این بیت در تقطیع چنین خوانده می‌شود :

شبی تاریک و بیمی موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حالی ما سبکباران ساحل ها

مثال برای o که uu شده است :

روزها گر رفت گو رو باک نیست تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست
" مولوی "

ـ ن ـ ـ ـ | ـ ن ـ ـ ـ | ـ ـ ن ـ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
رمل مسدس محذوف

to در مصراع دوم به ضرورت وزن به صورت tuu اشباع شده است.

ضرورت فوق در مورد واو عطف در تلفظ شعری po نیز صادق است :

بدان سان سوخت چون شمعم که برمن صراحی گریه و بربط فغان کرد
" حافظ "

ن ـ ـ ـ | ن ـ ـ ـ | ن ـ ـ ـ مفاعیلن مفاعیلن فعولن
هزج مسدس محذوف

در مصراع دوم ـُ po به ضرورت puu خوانده شده است.

۸ـ مصوت های بلند " ای ii " و " او uu " اگر در آخر کلمه باشند و پیش از مصوت دیگر (۱) قرار گیرند گاهی به ضرورت وزن کوتاه می‌شوند :

مثال برای ii که e شده است :

بود بازرگان و او را طوطی ئی در قفس محبوس، زیبا طوطی ئی
" مولوی "

ـ ن ـ ـ ـ | ـ ن ـ ـ ـ | ـ ـ ن ـ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
te
رمل مسدس محذوف

---

۱. در زبان فارسی اگر قرار باشد پس از مصوتی مصوت دیگر بیاید، بین دو مصوت، صامتی میانجی که معمولا " ی y " یا همزه است، قرار می‌گیرد. پس در حقیقت کلمه مختوم به مصوت قبل از صامت " ی " قرار می‌گیرد :
پای من pây-e-man ، زیرا pây که مختوم به مصوت بلند قبل از کسرهٔ اضافه ج قرار گرفته است.

طولانی piiتی- tuu te- pii, tuu tii- حساب شده است • زیرا مصوت ii در tii قبل از مصوت دیگر یعنی ii قرار گرفته است •

مثال برای uu که o شده است :

گر از این منزل ویران به سوی خانه روم — دگر آنجاکه روم عاقل و فرزانه روم
(حافظ)

u u — — | u u — — | u u — — | u u — — | — فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
so
بحر رمل مثمن مخبون محذوف

در این شعر s uu به ضرورت تبدیل به so شده است زیرا بعد از آن مصوت e (کسرهٔ اضافه) بوده است •

۹ــ همزهٔ بعد از صامت معمولا " در طی کلام حذف می‌شود اماگاهی هم به ضرورت حذف نمی‌شود :

بروید ای حریفان بکشید یار ما را — به من آورید آخرصنم گریز پارا
(مولوی)

u u — u | — u — — | u u — u | — u — — فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

در مصراع اول همزهٔ " ای " و در مصراع دوم همزهٔ " آخر " حذف نشده اما در مصراع دوم همزهٔ " آورید " حذف شده است •

تذکـــــر:

این‌که کجا همزه حذف می‌شود و کجا نمی‌شود قاعده ثابتی ندارد(۱) وعروضی باید مانند یك دستگاه فنوگراف تلفظ صحیح را ثبت کند • در تقطیع باید به ایـــن اصل توجه داشت که کلمات به صورت زنجیره و در ارتباط با هم تلفظ می‌شوند نه به صورت مجرد و واحد • مثلا" در تقطیع این مصراع حافظ : " خوش آمد گل وزان خوشتر نباشد " اگر خوش را مجرد در نظر بگیریم یك هجاست xoš —, اما اگـر به تلفظ درست آن در زنجیره گفتار توجه داشته باشیم چنین تلفظ می‌شود : خوشا xoššáá • پس وزن شعر این است :

u — — — | u — — — | u — — مفاعیلن مفاعیلن فعولن, هزج مسدس محذوف
خوشا

۱ • بدیهی است که مراد همزهٔ آغازین هجائی است که قبل از آن صامت باشد و گرنه اگر قبل از آن مصوت باشد هیچگاه حذف نمی‌شود •

یا در بیت زیر :

کاروان شهید رفت از پیش　　وان ما رفته گیر و می اندیش
(رودکی)

"رفت " را باید حتما" با " از " به صورت رفتز تلفظ کرد تا به صورت ـــ تقطیع شود نه ـــ ∪ ـــ

اختیارات

اختیارات شاعری به این معنی است که شاعر از دو صورت ممکن هر کدام را که به کار برد شعر صحیح باشد و در وزن خللی وارد نگردد . به عبارت دیگر هر دو صورت مجاز باشد . مثلا" شاعر می تواند بگوید : بِشَکَست ∪∪ــ (ت) bešakast فعلن و هم بِشْکَست ـــ (ت) bešKast فعلن . اما باید توجه داشت که فقط یکی از این دو صورت اصل است . بدین ترتیب با توجه به اختیارات است که اوزان تقطیعی (یعنی اوزانی را که حاصل تقطیع صرف است) به اوزان اصلی برمی گردانیم و مثلا" در مورد مثال بالا می گوئیم اصل فعلن است اما شاعر مختار است به جای آن فعلن بگوید .

۱۰ــ شاعر مختار است به جای فعلاتن در رکن اول هر مصراع ، فاعلاتن بیاورد .(۱) به عبارت دیگر گوش در رکن اول مصراع ، فاعلاتن را که به جای فعلاتن آمده ناموزون حس نمی کند :

یاد باد آن که زما وقت سفر یاد نکرد　　به وداعی دل غمدیده ما شاد نکرد
(حافظ)

∪∪ــ ــ∪ ∪∪ــ ــ∪ ∪∪ــ ــ∪ ــ　　فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
بحر رمل مثمن مخبون محذوف

اما وزن تقطیعی در مصراع اول ، فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن است .

مثال دیگر :

حال دل با تو گفتنم هوس است　　خبر دل شنفتنم هوس است "حافظ"

۱ . اما عکس آن صحیح نیست ، یعنی نمی توان به جای فاعلاتن که رکن اول مصراع باشد ، فعلاتن آورد .

∪∪ — — | ∪ — ∪ — | ∪∪ — فعلاتن مفاعلن فعلن

اما وزن تقطیعی در مصراع اول ، فاعلاتن مفاعلن فعلن است .

اوزانی که این اختیار در آن ها اعمال می‌شود عبارتند از :

۱ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

۲ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

۳ــ فعلاتن فعلاتن فعلن

٤ــ فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن

٥ــ فعلاتن مفاعلن فعلن

۱۱ــ شاعر مختار است به جای دو هجای کوتاه متوالی ، یك هجای بلند بیاورد (۱) . به این اختیار در عروض سنتی "تسکین" می‌گفتند .

بسم‌الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج حکیم
(نظامی)

وزن تقطیعی مصراع اول چنین است : — — — | — — — | — ∪ — مفعولن مفعولن فاعلن. اما این وزن صحیح نیست زیرا نه متفق الارکان است و نه متناوب — الارکان . وزن اصلی چنین است : — ∪ ∪ — | — ∪ ∪ — | — ∪ — مفتعلن مفتعلن فاعلن(بحر سریع)و در مصراع دوم این وزن را می‌بینیم .

مثال دیگر :

با که گویم به جهان ، محرم کو؟ چه خبر گویم با بی خبران
(مولوی)

وزن تقطیعی مصراع اول چنین است : — ∪ — — | ∪ ∪ — — | — — فاعلاتن فعلاتن فع لن. اما این وزن ، وزن اصلی نیست چون نه متفق الارکان است و نه متناوب الارکان . وزن اصلی این است : ∪ ∪ — — | ∪ ∪ — — | ∪ ∪ — فعلاتن فعلاتن فعلن ، بحر رمل مسدس مخبون محذوف .

در رکن اول به جای فعلاتن ، فاعلاتن (ـ شمارهٔ ۱۰) و در رکن آخر به جای فعلن ، فع لن آمده است . وزن تقطیعی مصراع دوم : ∪∪ — — | — — — | ∪ ∪ —

۱ . وعکس آن صحیح نیست یعنی نمی‌توان به جای یك هجای بلند ، دو هجای کوتاه آورد .

فعلاتن مفعولن فعلن ۰

یعنی در رکن دوم ، شاعر از اختیار تسکین (آمدن یك هجای بلند به جای دو کوتاه) استفاده کرده است ۰

تسکین معمولا " در ارکان زیر است :

فعلن ∪∪ — ⟵ فعْلن — —

فعلاتن ∪∪ — — ⟵ مفعولن — — —

مفتعلن — ∪∪ — ⟵ مفعولن — — —

تبصرهٔ ۱

تسکین در همه جا قابل اعمال است جز در آغاز شعر۰ یعنی اگر مصراعی با دو هجای کوتاه شروع شود ، نمی‌توان به جای آن هجای‌بلند آورد ۰

مثلا" در این شعر:

چو رسول آفتابم به طریق ترجمانی — به تو وان از او بپرسم به شما جواب گویم
(مولوی)

∪ — ∪∪ | — ∪ — — | ∪∪ — ∪ | — ∪ — — فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

به جای"نهان" در متن دیوان " پنهان" آمده است که از نظر عروضی صحیح نیست ۰ و اگر متن صحیح باشد باید پنهان را panahán تلفظ کرد ۰

تبصرهٔ ۲

اگر دو هجای کوتاه یکی در آخر یک رکن و دیگری در اول رکن بعدی باشد (۱) ، و به جای آن‌ها هجای بلند بیاید شعر دچار " سکته " می‌شود ۰ پس سکته یعنی آوردن یك هجای بلند به جای دو هجای کوتاه در حد فاصل دو رکن :

در باطن من جان من از غیر تو بُبْرید — محسوس شنیدم من آواز بریدن
(مولوی)

— — ∪ | ∪ — — ∪ | ∪ — — ∪ | ∪ — — مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

در مصراع دوم " من " که معادل یك هجای بلند است در حد فاصل رکن

---

۱۰ بنا به رکن بندی سنتی، یعنی اوزانی که در کتب عروضی محمول است و در فهرست اوزان این کتاب آمده است (جز وزن رباعی)۰

دوم و سوم آمده است .

۱۲ــ شاعر مختار است به جای مفتعلن " ــ ∪∪ ــ " مفاعلن " ∪ ــ ∪ ــ " و به جای مفاعلن ، مفتعلن بیاورد یعنی جای " ــ ∪ " را با " ∪ ــ " و بالعکس عوض کند (۱) . به این اختیار قلب می‌گویند .

مثال برای تبدیل مفاعلن به مفتعلن :

کیسه هنوز فربه است ازتوازآن قوی دلم — چاره چه خاقانی اگر کیسه رسد به لاغری
(خاقانی)

ــ ∪∪ ــ| ∪ ــ ∪ ــ|ــ ∪∪ ــ| ∪ ــ ∪ ــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

اما اگر مصراع دوم را تقطیع کنیم، در رکن دوم به جای مفاعلن ، مفتعلن به دست می‌آید که ایرادی ندارد و وزن صحیح است چنان که خود شاعر می‌گوید :

گرچه به موضع لقب " مفتعلن " دوباره شد — بحر زقاعده نشد تا تو بهانه نا وری !

مثال تبدیل مفتعلن به مفاعلن :

سنائی در شعری به مطلع :

عشق تو پرْبود ز من مایهٔ مایی و منی — خود نبود عشق تورا چاره زبی خویشتنی

ــ ∪∪ ــ|ــ ∪∪ ــ| ــ ∪∪ ــ|ــ ∪∪ ــ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

گوید :

دست کسی برنرسد به شاخ هویت تو — تا رگ نخلیت او ز بیخ و بن بر نکنی

که در رکن سوم هر دو مصراع به جای مفتعلن ، مفاعلن آورده است .

---

۱ . تبدیل مفتعلن به مفاعلن و بالعکس ناظر به رکن بندی صحیح است که وزن یا متحد الارکان می‌شود و یا متناوب الارکان وگرنه اگر بخواهیم اوزان مختلف الارکان قدما را هم در نظر بگیریم باید بگوئیم که قلب عوض کردن جای " ــ ∪ " و " ∪ ــ " است . مثلا" این اختیار در وزن رباعی : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعــــل بسیار رایج است ، حال آن که رکن بندی صحیح چنین است : لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رباعی را به مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس هم می‌توان رکن بندی کرد که جهت مغشوش نشدن قاعده آن را حساب نمی‌کنیم .)

اختیار قلب در اشعار سبك عراقی و هندی از قبیل اشعار حافظ و سعدی و صائب و کلیم رواجی ندارد و نادراست اما در رباعی بسیار رواج دارد ۰

۱۳ــ چنان‌که قبلا" اشاره‌شد، شاعر مختار است در آخر مصراع یك یا دو صامت اضافه بر وزن بیاورد ۰ و در قواعد تقطیع خواندیم‌که اگر شاعر از این‌اختیار استفاده کرد ما بر حسب قاعده، آن صامت یا صامت ها را در تقطیع حساب نمی‌کنیم ۰

مثال برای یك صامت اضافه :

کسی را که عمرش به دوسی رسید — امید از جهانش بباید برید
(فردوسی)

که وزن تقطیعی آن چنین‌است :

ـ ـ ـ | ـ ـ ـ | ـ ـ ـ | ـ ـ ـ ۰ — فعولن‌فعولن‌فعولن‌فعول
متقارب مثمن‌مقصور

اما ما "ال" را در آخر شعر حساب نمی‌کنیم و وزن اصلی را فعولن‌فعولن‌فعولن‌فعل یعنی متقارب مثمن محذوف می‌دانیم ۰

شاعر در چند بیت بعد گوید :

در ریغ آن گل و مشك و خوشاب سی — همان تیغ برّنده‌ٔ پارسی

که در آخر مصراع‌ها صامت اضافه نیاورده است ۰ ازاین رو قدما می‌گفتند که زحاف قصر (فَعولُ) با زحاف حذف (فَعَلْ) مساوی است ۰

حافظ در بیت زیر :

اگر غم لشکر انگیزد که خون‌عاشقان‌ریزد — من‌وساقی به هم‌سازیم‌وبنیادش براندازیم

در مصراع اول صامت اضافه نیاورده است، اما در مصراع دوم آورده است (م)۰

اما ما آن را محسوب نمی‌داریم ۰ از این رو وزن اصلی چنین‌است :

مفاعیلن‌مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (نه مفاعیلان)۰

مثال برای دو صامت اضافه

لطیفه‌یی‌است نهانی‌که عشق ازو خیزد — که نام‌آن‌نه لب لعل‌وخط زنگاریست
(حافظ)

ـ ـ ـ | ـ ـ ـ ـ | ـ ـ ـ ـ | ـ ـ ـ ـ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

بحر مجتث

در مصراع دوم " ست آی " را در تقطیع محسوب نکردیم . وزن تقطیعی آن چنین بود : مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلان (یا فعلات) .

خلاصهٔ فصل سوم

در تقطیع یعنی بخش‌کردن شعر به هجاها باید به سیزده نکته توجه داشت که ما آن ها را تحت سه عنوان قواعد ، ضرورات و اختیارات مورد بحث قرار دادیم :

قواعد : نکاتی است که ما در تقطیع شعر باید حتماً مراعات کنیم .

ضرورات : تغییراتی است که به مقتضای وزن در کمیت هجاها ایجاد می‌شود .

اختیارات : گزینش شاعر از یکی از دو صورت ممکن ترکیب هجاهاست . اما ما باید بدانیم که کدام وجه اصلی و کدام فرعی است .

تمرین ۳

۱ــ ابیات زیر از حافظ را تقطیع کنید و وزن اصلی آن‌ها را بنویسید و اسم بحر را ذکر کنید و در هر بیت قواعد یا اختیارات یا ضرورات به کاررفته را توضیح دهید :

۱ــ آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکید — طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکرخای تو

۲ــ حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند — محرمی کو که فرستمبه تو پیغامی چند

۳ــ بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر — که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

۲ــ در هر دو بیت زیر از حافظ کلمه " ابرو " آمده است ، ضمن تقطیع این ابیات تفاوت عروضی کلمه " ابرو " را در آن‌ها توضیح دهید :

در نمازم خم ابروی تو یاد آمد — حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

طرب سرای محبت کنون شود معمور — که طاق ابروی یارمنش مهندس شد

۳ــ آیا می‌توان در این بیت حافظ :

دوش آگهی ز یار سفرکرده داد باد — من نیز دل به باد دهم هرچه باد باد

به جای کلمه " باد " در حشو مصراع دوم " باده " گذاشت ؟ چرا ؟

۴ــ کلمه جوانمردی در این بیت :

شیخ را گفتا بگو ای پاک جان — تا جوانمردی چه باشد در جهان

در برخی از نسخ قدیم منطق الطیر " جوامردی " ضبط شده است ، آیا این ضبط می‌تواند صحیح باشد ؟ چرا ؟

راهنمـــــای مطالعهٔ فصل چهارم

هدف کلـــــی :

آشنائی دانشجو با انواع مخصوصی از اوزان .

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ وزن رباعی را ذکر کنید و چگونگی تغییرات آن را توضیح دهید .

۲ــ وزن ترانه را ذکر کنید .

۳ــ کیفیت به وجود آمدن ذوبحرین را توضیح دهید .

٤ــ مفهوم وزن دوری را توضیح دهید .

۵ــ وزن شعر نو را توضیح دهید .

فصل چهارم

چند وزن خاص

وزن رباعی

وزن رباعی این است : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلْ ـ ـ ـ ∪ | ∪ ـ ـ ـ ∪ | ∪ ـ ـ ـ ∪

∪ ـ اما کمتر رباعی یی است که هر چهار مصراع آن به این وزن اصلی تقطیع شود بلکه غالباً در تقطیع یک رباعی به چند وزن تقطیعی برمی خوریم (۱) . اما همه این اوزان تقطیعی را با استفاده از دو اختیار تسکین وقلب می توان به اوزان اصلی تبدیل کرد .

مثال : می خواهیم رباعی زیر را تقطیع کنیم :

از شعرم خلقی به هم آمیخته ام — خوب و بد شان به هم درآمیخته ام

خود گوشه گرفته ام تماشا را ، آب — در خوابگه مورچگان ریخته ام

(نیما یوشیج)

نخست وزن رباعی را می نویسیم : ـ ـ ـ ∪ | ∪ ـ ـ ـ ∪ | ∪ ـ ـ ـ ∪ | ∪ ـ

∪ ـ

∪ ـ

و سپس هر مصراع را در زیر آن تقطیع می کنیم و موارد اختلاف را توضیح می دهیم :

۱ . اوزان تقطیعی رباعیات عبارتند از :

۱ . مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فع (یک قطره آب بود و با دریا شد)

۲ . مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فعل (گر آمد نهیه من بدی نامدی)

۳ . مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن فع (امروز ترا دسترس فردا نیست)

۴ . مفعولُ مفاعیلن مفعولن فع (گفتم که سرانجامت معلومم شد)

۵ . مفعولُ مفاعیلن مفعولُ فعل (گفتم که سرانجامت معلوم نشد)

۶ . مفعولن فاعلن مفاعیلن فع (تا بتوانی تو یک نفس خود را باش)

۷ . مفعولن فاعلن مفاعیلُ فعل (بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل)

۸ . مفعولن مفعولُ مفاعیلن فع (تا بتوانی طعنه مزن مستان را)

۹ . مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فعل (خاقانی را ز آن رخ و زلفین بخم)

۱۰ . مفعولن مفعولن مفعولن فع (گفتا دارم گفتم کو گفت اینک)

۱۱ . مفعولن مفعولن مفعولُ فعل (با یارم می گفتم در خشم مرو)

مصراع اول : بین رکن اول و دوم تسکین شده است. (مفعولن مفعولُ مفاعیلُ فعل)

مصراع دوم : در آخر رکن دوم قلب شده است. (مفعولُ مفاعلن مفاعیلُ فعل)

مصراع سوم : در رکن دوم قلب و در التقای رکن سوم و چهارم تسکین شده است. (مفعولُ مفاعلن مفاعیلن فع)

مصراع چهارم : همان وزن اصلی است.

مثال دیگر:

از جرم حضیض خاك تا اوج زحل — کردم همه مشکلات گردون را حل

بیرون جستم ز بند هر مکر و حیل — هر بند گشاده شد مگر بند اجل

(ابوعلی سینا)

وزن اصلی : — — ∪ | ∪ — — ∪ | ∪ — — ∪ | ∪ —

مصراع اول : ∪ —

مصراع دوم : ∪ — —

مصراع سوم : — — ∪ —

مصراع چهارم : ∪ —

چنان که ملاحظه می‌شود در هیچ یك از مصاریع، وزن اصلی وجود ندارد.

تذکر:

چنان که قبلا" هم گفته شد وزن مختلف الارکان رباعی را به دو صورت متفق الارکان زیر هم می‌توان تقطیع کرد :

لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ مس

اما از نظر ما ووزن نخست که مبتنی بر مفتعلن است بر وزن دوم ترجیح دارد، زیرا اولا" قانون قلب که تبدیل مفتعلن به مفاعلن و بالعکس است در چهار استثناء نخواهد شد و ثانیا" در عروض قدیم رکن مستفعلُ معمول نیست.

وزن ترانه یا دوبیتی

وزن ترانه یا دوبیتی یا فهلوی " مفاعیلن مفاعیلن مفعولن " است یعنی هزج مسدس محذوف :

دل عاشق به پیغامی بساجه — خمارآلوده با جامی بساجه
مرا کیفیت چشم تو کافی است — ریاضت کش به بادامی بساجه
(باباطاهر)

تذکر

پس فرق ترانه با رباعی از نظر عروضی , اختلاف در وزن است • حال اگر شعری دو بیت داشته باشد و بیت اول آن هم مصرّع باشد اما به هیچ یک از اوزان ترانه یا رباعی نباشد , به آن قطعه می‌گویند :

گر چه شاطر بود خروس به جنگ — چه زند پیش باز روئین چنگ
گر به شیراست در گرفتن موش — لیک موش است در مصاف پلنگ
(سعدی)

وزن این قطعه فعلاتن مفاعلن فعلن است •

ذوبحرین

اشعار ذوبحرین اشعاری هستند که بتوان آن‌ها را به دو وزن تقطیع کرد و خواند • این امکان از آنجا به وجود می‌آید که کلمات شعر دارای ظرفیت اعمال ضرورات هستند یعنی :

۱ــ می‌توان مصوت کوتاه در آخر کلمات را اشباع کرد یا نکرد •

۲ــ می‌توان مصوت بلند در آخر کلمات را که پیش از مصوت دیگر قرار گرفته باشند کوتاه کرد یا نکرد •

۳ــ می‌توان همزه یی را که بعد از صامت آمده است حذف کرد یا نکرد •

مثال : می‌خوا هیم بیت زیر از مخزن الاسرار را به دو بحر سریع (مفتعلن مفتعلن

۱• و گاهی چند وزن •

فاعلن) و رمل (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بخوانیم :

یك نفس‌ای خواجه دامن کشان آستی‌یی بر همه عالم فشان (۱)

نخست سریع : — ∪∪ — | — ∪∪ —| — ∪ —

در مصراع اول : همزه " ای " را حذف می‌کنیم:

یِك نَ فَ سَی | خاَ جِ یِ دآ | مَن كَ شان

در مصراع دوم : مصوت بلند " تی " را کوتاه می‌کنیم : تِ

ءآ سَ تِ یی | بَر هَ مِ عآ | لَم فَ شان

اما بحر رمل : — ∪ —— | — ∪ —— | — ∪ —

در مصراع اول : همزه را حذف نمی‌کنیم.

ی را به یی اشباع می‌کنیم.

یِك نَ فَس ایِ | خاَ جِ یِ دآ | مَن كَ شان

در مصراع دوم : مِ را به می اشباع می‌کنیم.

ءآ سَ تی یی | بَر هَ مِی عآ | لَم فَ شان

وزن دوری

چنان که در جدول اوزان ملاحظه شد در اوزان متناوب الارکان ، گاهی رکن اول و دوم به صورت کامل در رکن سوم و چهارم تکرار می‌شود ، مثلا" :

مفعولُ مفاعیلن || مفعولُ مفاعیلن

مفعولُ فاعلاتن || مفعولُ فاعلاتن

مفتعلن فاعلن || مفتعلن فاعلن

فعلن فعولن || فعلن فعولن

گوئی این اوزان از دو پاره تشکیل شده‌اند که پارهٔ اول عین پارهٔ دوم است، یا دو مصراعند که به هم چسبیده و یك مصراع ساخته‌اند . به همین علت وسط

۱. آستی = آستین

این گونه اوزان حکم پایان مصراع را دارد ، یعنی در آنجا معمولا " مکث می‌کنیم و کلام با رکن تمام می‌شود • به همین‌علت شاعر مختار است در آنجا (مثل پایـــان مصراع) یك یا دو صامت اضافه بیاورد و اگر از این اختیار خود اضافه کرد ما بـر طبق قاعده آن صامت یا صامت های اضافی را در تقطیع محسوب نمی‌داریم •

مثال :

چند ان‌که‌گفتم غم با طبیبان — درمان نکردند مسکین غریبان
(حافظ)

— — | ∪ — — || — — | ∪ — — فعلن فعولن دو بار

در وسط مصراع دوم " د " اضافه بر وزن آمده است که حساب نمی‌شـود •
(در مصراع اول از این‌اختیار استفاده نکرده است)

مثال دیگر:

هر غزلم‌نامه یی است صورت حالی در او — نامه نوشتن‌چه سود چون‌نرسد سوی‌دوست
(سعدی)

— ∪ ∪ — | — ∪ — || — ∪ ∪ — | — ∪ — مفتعلن فاعلن دو بار

در وسط مصراع اول " st " و در وسط مصراع دوم " d " اضافـــه بر وزن آمده است •

مثال دیگر:

می بیغش‌است در یاب وقتی خوش‌است بشتاب — سال دگـــرکه دارد امید نوبهاری
(حافظ)

— — ∪ — | ∪ — — || — — ∪ — | ∪ — — مستفعلن فعولن[1] دو بار

در وسط مصراع اول " ب " از تقطیع ساقط است •

یك راه تشخیص‌عملی وزن دوری این است که اگر شاعر در وسط مصراع ، صامت اضافه آورده باشد ، ما بتوانیم آن را حذف کنیم و وزن صحیح باشد و اگر نیـــاورده باشد ما خود بتوانیم یك یا دو صامت به وسط شعر بیفزائیم و در وزن خللی ایجـــاد

۱• یا به قول قدما : مفعولُ فاعلاتن •

نشود :

مثلا" مولوی در این بیت :

مها تویی سلیمان، فراق و غم چو دیوان

چو دور شد سلیمان ، نه دست یافت شیطان ؟

که به دو بار مفاعلن فعولن تقطیع می‌شود ، صامت اضافه نیاورده است ، اما ما می‌توانیم صامتی اضافه کنیم و بگوئیم :

مها توئی سلیمانْم ، فراق و غم چو دیوان

چو دور شد سلیمانْت ، نه دست یافت شیطان ؟

با ترکیب ارکان مختلف مثلا" فاعلاتن با فاعلن یا مستفعلن با فاعلاتن یا فاعلاتُ با مفعولن و غیره می‌توان آهنگ های جدیدی در وزن دوری ساخت :

دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو

امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو

(سلمان هراتی)

مستفعلن فاعلاتن فعولن دو بار.

وزن شعر نو

وزن یك شاخه از شعر نو که شعر نیمائی باشد عروضی است. تنها فرق آشکار بین عروض اشعار سنتی و اشعار نیمائی این است که در اشعار نیمائی تساوی طولی مصاریع رعایت نمی‌شود و تعداد ارکان عروضی در هر مصراع بین دو تا چهار رکن محدود نیست .

البته عروض شعر نیمائی هم مباحث خاص خود را دارد واز همه مهمتر پایان بندی مصراع است تا با بحر طویل اشتباه نشود . قاعدة" باید مصراع را با صامت اضافه به پایان برد یا به رکن مزاحف (غیر سالم) تمام کرد . و اگر قرار است به رکن سالم تمام شود با مکث و سکوت همراه باشد یا از قافیه استفاده شود تا مصراع شعر سنتی را به ذهن متبادر کند و گوش بعد از شنیدن یك مصراع ، آن را با مصراع دیگر در هم نیامیزد .در هرشعری کموبیش از این نکات (و البته نکات دیگر)

استفاده می‌شود .

بحر رمل نیمائی : فاعلاتن فـا ....

" خانه ام ابری است " از نیما یوشیج

خانه ام ابری است	فاعلاتن فـــع
یکسره روی زمین ابری است با آن	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
از فراز گردنه ، خرد و خراب و مست	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن فع
باد می‌پیچد	فاعلاتن فـــع
یکسره دنیا خراب از اوست	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فع
و حـــواس من (۱)	فاعلاتن فع
آی نی زن ، که تورا آوای نی برده است دور از ره کجایـــی ؟	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن
خانه ام ابری است اما	فاعلاتن‌فاعلاتن
ابر بارانش گرفته است	فاعلاتن‌فاعلاتن (۲)
در خیال روزهای روشنم کز دست رفتند م	فـاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فع
من به روی آفتابم	فاعلاتن‌فاعلاتن
می‌برم در ساحت دریا نظاره	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن
و همه دنیا خراب و خرد از باد است	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن فع
وبه ره نی زن که دایم می‌نوازد نی ، در این دنیای ابر اندود	فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلاتن فع
راه خود را دارد اندر پیش	فاعلاتن‌فاعلاتن فع

* * *

برخی از شاعران دو مصراع را به صورت افقی می‌نویسند :

عشق پیدا بود ، موج پیدا بـــود

(سهراب سپهری)

حال آن که " عشق پیدا بود " یك مصراع مستقل است : فعلاتن فع .

---

۱. va به vâda اشباع می‌شـــود .

۲. این دو مصراع را می‌توان پشت سر هم نوشت .

خلاصهٔ فصل چهارم

وزن رباعی این است : مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَلْ • درتقطیع رباعی باید به دواختیار تسکین وقلب توجه داشت •

وزن ترانه یادوبیتی این است : مفاعیلن مفاعیلن فعولن •

برخی ازاشعارچندوزن دارندوچندنوع تقطیع می‌شوند • به آن هااصطلاحاً ذوبحرین گویند •

درروزن دوری ممکن است یك یادوصامت درست دروسط مصراع اضافه باشد •

درشعرنو، تعداد ارکان یك مصراع محدود نیست •

تمرین ٤

۱ــ با توجه به وزن اصلی رباعی و استناد به دو اختیار تسکین و قلب ، اوزان مصراع های رباعیات زیر از خیام را بررسی کنید :

۱ــ افلاک که جز غم نفزایند دگر — ننهند به جا تا نربایند دگر
ناآمدگان اگر بدانند که ما — از دهر چه می‌کشیم‌نایند دگر

۲ــ زین گنبد گردنده بدافعالی بین — وز جملهٔ دوستان جهان خالی بین
تا بتوانی تو یک نفس خود را باش — فردا منگـــــردی مطلب حالی بین

۲ــ اسم قالب شعر زیر چیست ؟ چرا ؟

مرا با گردش صحرا چه کارست — چه کارم با گل باغ بهارســـــت
در آبادی گلی دیدم که تا حشـــر — بـه پیشم‌سرو وسنبل هرد وخوارست
(فایزد شتستانی)

۳ــ این بیت از مثنوی سحر حلال اهلی شیرازی را به دو وزن سریع و رمل‌تقطیع کنید و املای عروضی هر هجای آن را بنویسید :

خواجه در ابریشم و ما در گلیـــم — عاقبت ای دل همه یکسر گلیـــم

٤ــ در ابیات زیر که اوزان آن‌ها دوری است ، صامت های اضافه را مشخص کنید :

۱ــ آه که دریای عشق بار دگر موج زد — وزدل من هرطرف چشمهٔ خون‌برگشاد
مفتعلن فاعلن دو بار (مولوی)

۲ــ من کجا بودم عجب بی‌تواین‌چندین‌زمان — در پی توهمچوتیرد رکف توچون‌کمان
فاعلاتن فاعلن دو بار (مولوی)

۳ــ درمحیط طوفان‌زای‌ما هرانه درجنگ است — ناخدای‌استبداد باخدای آزادی
فاعلاتُ مفعولن دو بار (فرخی یزدی)

۵ــ این شعر نیمایوشیج را تقطیع کنید :

۱) مانده از شب‌های دوراد ور
بر مسیر خامش جنگل
سنگچینی از اجاقی خرد
و اندر او خاکستر سردی ۰
۵) همچنان کاندر غبار اندوده اندیشه های من، ملال انگیز
طرح تصویری در آن هر چیز
داستانی حاصلش دردی

روز شیرینم، که با من آشتی بودش
نقش ناهمرنگ گردیده
۱۰) سرد گشته، سنگ گردیده
بادم پائیز عمر من، کنایت از بهار و چهره زردی ۰
همچنان که مانده از شب های دوراد ور
بر مسیر خامش جنگل
سنگچینی از اجاقی خرد
۱۵) اندر او خاکستر سردی ۰

راهنمای مطالعهٔ فصل پنجم

هدف کلی

آشنایی دانشجو با چگونگی نامگذاری اوزان در عروض سنتی .

هدف های مرحله یی ــ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ بحر را در دو خط تعریف کنید .
۲ــ ارکان سالم و مزاحف را تشخیص دهید .
۳ــ برخی از اوزان معروف را نامگذاری کنید .
٤ــ با کمك کتاب اسامی همه اوزان سی و یك گانه را توجیه کنید .

فصل پنجم

نامگذاری اوزان در عروض قدیم

در حاشیهٔ فهرست اوزان تا حدودی به کیفیت نامگذاری اوزان در عروض سنتی آشنا شدید و اینک مجددا" در این باره مطالبی عرضه می‌شود .

بحر

قدما به استقلال اوزان معتقد نبودند وهر چند دسته اوزان کم و بیش شبیه به هم را از یك وزن اصلی متفرّع می‌دانستند . به مجموعهٔ این چند وزن شبیه به هم که به زعم آنان اختلاف زیادی با هم نداشتند یك بحر می‌گفتند .

مثلا" در بحر هزج ، وزن اصلی یا مادر چهار یا سه یا دو بار مفاعیلن است و اوزان زیر که با ازاحیف (تغییرات) از آن‌ها منشعب شده‌اند جزو همان بحر محسوب می‌شوند :

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن	بحر هزج مثمن محذوف
مفاعیلن مفاعیلن فعولن	بحر هزج مسدس محذوف
مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن	بحر هزج مثمن مکفوف محذوف
مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن	بحر هزج مثمن اخرب
مفعولُ مفاعلن مفاعیلن	بحر هزج مسدس اخرب مقبوض (صحیح عروض و ضرب)
مفاعیلن فعولن	هزج مربع محذوف

در مقام تشبیه می‌توان گفت که هزج نشانی خیابان اصلی است و اسم زحافات نشانی کوچه های فرعی آن است . یا هزج اسم آهنگ و دستگاه اصلی است و زحافات اسم گوشه های آن است . یعنی وقتی می‌گوید هزج ، شما باید مفاعیلن را به ذهن بیاورید . سپس تعداد آن‌ها را مشخص می‌کند ، وقتی می‌گوید مثمن (هشت تایی) یعنی چهار رکن در مصراع اول و چهار رکن در مصراع دوم

است (۱) . و وقتی می‌گوید محذوف یعنی از رکن آخر یك هجا حذف‌شده است و مفاعی (مفعولن) مانده است .

این مطالب از نظر ما صحیح نیست وهر وزن آهنگ مستقلی است و هیچ وزنی از وزن دیگر به دست نیامده است .

سالم و مُزاحَف

اگر رکن شکل اصلی خود را حفظ کرده و تغییری در آن راه نیافته باشد آن را سالم می‌گویند , مانند فاعلاتن, اما اگر در رکن تغییری ایجاد شود آن‌را مُزاحَف یا غیرسالم نامند , مثل فعلاتن یا فاعلاتُ که به قول قدما از فاعلاتن منشعب شده اند . (۲)

پس زحاف تغییری است که به رکن وارد می‌شود تا از آن رکن دیگری منشعب شود . شمارهٔ زحافات و چگونگی‌آن تغییرات بسیار زیاد و پیچیده است و ازاین رو ورود به این مبحث از نظر ما بیهوده است زیرا اولا " از نظر علمی بنیانی ندارد و ثانیا " در مواقع لزوم می‌توان به کتب عروضی و یا کتب لغت معتبر رجوع کرد . با این همه محض‌نمونه به برخی از زحافات اشاره می‌شود تا چگونگی موضوع روشن گردد و در مواقع لزوم بتوانیم به منابع عروضی مراجعه کنیم .

زحافات مفاعیلن ∪ — — —

فعولن (= مفاعی) ∪ — — محذوف زحاف حذف , حذف هجای آخراست . (۳)

---

۱ . واحد شعر در عروض عربی بیت است نه مصراع .

۲ . این توجیهات از نظر ما صحیح نیست و هیچ ربطی بین فاعلاتن — ∪ — — وفعلاتن ∪∪ — — نیست . قدما مسألهٔ اشتقاق در صرف عربی را در عروض هم اعمال کرده اند و فریب شباهت قوالب (فاعلاتن و فعلاتن) را خورده اند , حال‌آن‌که این‌اسم‌ها عرضی است و اگر کسی به جای — ∪ — — تن ت تن تن و به جای ∪∪ — — فعلاتن بگوید , هیچ شباهتی بین آن‌ها وجود نخواهد داشت .

۳ . در فاعلاتن هم چنین است : فاعلن

مفاعلن ∪ — ∪ —	مقبـوض	زحاف قبض کوتاه شدن هجای سوم است.
مفعولُ (=فاعیلُ) — — ∪	اخرب	زحاف خرب , حذف هجای اول وکوتاه شدن هجای آخر است .
مفعولن (= عیلن) — — —	اخرم	زحاف خرم, حذف هجای اول است.(۱)
مفاعیلُ ∪ — — ∪	مکفوف	زحاف کف , کوتاه شدن هجای آخر است.(۲)
فَعْ (= فا) —	ابتر	زحاف بتر, باقی ماندن هجای آخر است .
فَعَلْ (= مفا) ∪ —	مجبوب	زحاف جب , حذف دو هجای آخر است .

زحافات فاعلاتن — ∪ — —

فاعلاتُ — ∪ — ∪	مکفوف	زحاف کف , کوتاه شدن هجای آخر است.(۳)
فعلاتن ∪∪ — —	مخبون	زحاف خبن, کوتاه شدن هجای اول است.(٤)
فعلاتُ ∪ ∪ — ∪	مشکول	زحاف شکل , کوتاه شدن هجای اول و آخر است .
فاعلن (= فاعلا) — ∪ —	محذوف	زحاف حذف , حذف هجای آخر است.(۵)

زحافات فعولن ∪ — —

فَعْلن (= عولن) — —	اثلم	زحاف ثلم, حذف هجای اول است.(٦)

۱. مثل ثلم در فعولن : فعلن (= عولن).
۲. در فاعلاتن هم چنین است : فاعلاتُ.
۳. در مفاعیلن هم چنین است : مفاعیلُ
٤. در مستفعلن هم چنین است : مفاعلن ∪ — ∪ —
۵. در مفاعیلن هم چنین است : فعولن (=مفاعی) و اگر این زحاف در فعلاتن باشد فعلن به دست می آید .
٦. مثل خرم در مفاعیلن .

زحافات مفعولاتُ[1] ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ

فَعْ ـ	منحور	نحر، باقی ماندن هجای اول است.
فاعلاتُ ـ ـ ـ ـ ـ	مطوی	طی، کوتاه شدن هجای دوم است.[2]
فاعلن ـ ـ ـ	مطوی مکشوف	مطوی، فاعلاتُ است و کشف، حذف هجای آخر آن است.

زحافات مستفعلن ـ ـ ـ ـ ـ ـ

مفتعلن ـ ـ ـ ـ	مطوی	زحاف طی، کوتاه شدن هجای دوم است.[3]
مفاعلن ـ ـ ـ ـ	مخبون	زحاف خبن، کوتاه شدن هجای اول است.[4]
مفعولن ـ ـ ـ ـ	مقطوع	قطع، حذف هجای سوم است.

نامگذاری اوزان

البته قدما برای مسألهٔ زحافات منطقی داشتند که باید به کتب سنتی رجوع کرد. مراد ما در اینجا فقط این بود که با مراجعه به این جدول ها بتوانیم اسمگذاری اوزان را دریابیم.

بدین ترتیب توجه به مطالبی که در این فصل آمده است و راهنمایی هایی که در حواشی فهرست اوزان شده است می توان به وزن ها اسم نهاد و در صورت برخورد به اسم اوزان، آن ها را به ارکان تبدیل کرد.

---

۱. این رکن به صورت سالم به کار نمی رود.
۲. در مستفعلن هم چنین است : مفتعلن
۳. در مفعولاتُ هم چنین است.
۴. در فاعلاتن هم چنین است : فعلاتن

خلاصهٔ فصل پنجم

هروزنی (آهنگی) اسمی دارد ۰برخی ازاوزان (اسامی) ، اصلی هستندوچند وزن (یااسم) فرعی رادربرمی‌گیرند ۰قدمامی‌پنداشتندکه برخی ازارکان اصلی (سالم) هستندمثل : فاعلاتن.ممکن است این رکن اصلی تغییرکندوبه شکل دیگری درآید ومثلاً فعلاتن شود ۰به این تغییرات زحاف می‌گفتند ۰ هرزحاف اسمی داشت ۰اسم گذاری اوزان فرعی باتوجه به مسألهٔ زحافات است ۰

تمرین ۵

۱ــ با توجه به جدول زحافات مفاعیلن ، اسم این وزن را بنویسید :

مفعول مفاعلن مفاعیلن

۲ــ با توجه به این که ارکان زیر از زحافات مستفعلن هستند ، اسم وزن زیررا بنویسید :

مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

تمرین ٦

اکنون که عروض را فرا گرفتید به عنوان تمرین کلی اوزان ابیات زیر از حافظ را بیابید :

١ــ دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس
که چنان زو شده ام بی سر و سامان که مپرس

٢ــ گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد
بسوختیم در این آرزوی خام و نشد

٣ــ ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید ازاین ورطه رخت خویش

٤ــ سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی
دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی

٥ــ مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

٦ــ الا ای طوطی گویای اسرار
مبادا خالیت شکر ز منقار

٧ــ با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی

٨ــ ما ورد سحر در ره میخانه نهادیم
محصول دعا در ره جانانه نهادیم

٩ــ درد عشقی کشیده ام که مپرس
زهر هجری چشیده ام که مپرس

۱۰ــ روز وصل دوستداران یاد بـــاد
یاد باد آن روزگاران یاد بـاد

۱۱ــ تاب بنفشه می‌دهد طره مشکسای تو
پردهٔ غنچه می‌درد خندهٔ دلگشای تو

۱۲ــ کی شعرتـرانگیزد خاطرکه حزین باشد
یك نکته از این معنی گفتیمو همین باشد

۱۳ــ دل ما به دور رویت ز چمن فراق دارد
کـه چو سرو پای‌بند است و چو لاله داغ دارد

۱٤ــ خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم
به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

۱۵ــ آن کس‌که به دست جـــام دارد
سلطانی جـــم مدام دارد

۱٦ــ گر تیغ‌بارد در کوی آن مـــاه
گردن نهادیـم الحکم لله

۱۷ــ بر سرآنم که گر ز دست برآیـد
دست به کاری زنم که غصه سرآید

۱۸ــ عمری است تا من در طلب هر روزگامـــی زنم
دست شفاعت هر زمان در نیکنامی می‌زنم

۱۹ــ زاهد خلوت نشین دوش‌به میخانه شد
از سر پیمان برفت با سر پیمانه شـــد

۲۰ــ هاتفی از گوشه میخانه دوش
گفت بخشند گنه مـــی بنوش

۲۱ــ سلامی چو بوی خوش‌آشنایی
بر آن دیدهٔ مردم روشنایـــی

پاسخنامهٔ تمرینات عروض

تمرین ۱

۱— Čekke , ɣeyáámat , páámadam, puruuz
darandárun, jáánii, páámin , šáád.

۲— ke nam dáá mii na , tam gof puu be man
u — - — u — — — u —
yad Páá mii

۳— دَر dar ، سِر ser ، پُر por

۴— puuhammii zad

هجای اول puu • زیرا نمی‌توانیم pu داشته باشیم و نیز نمی‌توانیم puh داشته باشیم زیرا در این‌صورت هجای بعدی با مصوت آغاز می‌شود واز طرفی هجای چهار واکی در عروض نداریم • هجای دوم ham • زیرا اگر هجای دوم را ha فرض کنیم هجای بعدی با دو صامت m شروع می‌شود در صورتی که در طرح هجائی همواره واك دوم مصوت‌است • هجای سوم mii • زیرا اگرآن را miiz فرض‌کنیم , اولا " هجا چهار واکی خواهد شد و ثانیا " هجای بعد ازآن بامصوت شروع خواهد شد • هجای چهارم zad •

تمرین ۲

۱ــ

۲ــ

۱ــ

مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن (یا : مستفعلُ مفعولن مستفعلُ مفعولن)

۲ــ

مفعولُ مفاعلن فعولن (یا: لاتن فعلاتُ فاعلاتن)

۳ــ

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

۴ــ

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

۵ــ

فعولن فعولن فعولن فعولن

۶ــ

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۷ــ

فعولن فعولن فعولن فعل

۸ــ

مفعولُ مفاعلن مفاعیلن

۹ــ

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

۱۰ــ

مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

۳ــ بحر هزج مثمن سالم ، بحر متقارب مثمن محذوف ، بحر رمل مثمن سالم

تمرین ۳

۱ـ

۱ . ـ u ـ ـ| ـ u ـ ـ| ـ u ـ ـ| ـ u ـ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحـر رمل مثمن محذوف

در مصراع اول : re تبدیل به rii شده است . (ضرورت)

در مصراع دوم : tii تبدیل به te شده است . (ضرورت)

ye تبدیل به yii شده است . (ضرورت)

to تبدیل به tuu شده است . (قاعده)

۲ . uu ـ ـ| uu ـ ـ| uu ـ ـ| uu ـ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

بحـــر رمل مثمن مخبون محذوف

در مصراع اول و دوم : در رکن اول به جای فعلاتن، فاعلاتن آمده است .
(اختیار)

در رکن آخر به جای فعلن ، فع‌لن آمده است .
(اختیار)

صامت " د " اضافه بر وزن در آخر مصراع‌ها
حذف شده است . (قاعده)

۳ . u ـ u ـ| u u ـ ـ| u ـ u ـ| uu ـ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

بحر مجتث مثمن مخبون محذوف

در مصراع دوم : در کلمه نکوئی ، pii تبدیل به pe شده است . (ضرورت)

در کلمه اهلِ ، le تبدیل به lii شده است . (ضرورت)

در رکن آخر به جای فعلن ، فع‌لن آمده است . (اختیار)

۲ـ در بیت اول ابرو به صورت طبیعی با مصوت بلند تلفظ شده است :

u u ـ ـ| u u ـ ـ| u u ـ ـ| u u ـ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

بحر رمل مثمن مخبون محذوف

در بیت دوم مصوت بلند ابرو کوتاه شده است .

u - u - | - - uu | - u - u | - uu - مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

بحر مجتث مثمن مخبون محذوف

۳ــ آری زیرا در تقطیع شعر :

– – ∪ | – ∪ – ∪ | ∪ – – ∪ | – ∪ – مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن

متوجه می‌شویم که صامت d باید جای یك هجای کوتاه را بگیرد ، یعنی لازم است که به آن یك مصوت کوتاه قرض دهیم و اگر آن مصوت کوتاه e باشد کلمه باد تبدیل به باده می‌شود .

٤ــ آری زیرا از نظر عروضی فرقی بین جوانمردی و جوامردی نیست زیرا نونی که بعد از آن مکث یا سکوت باشد ازامتداد مصوت قبل از خود می‌کاهد و یا به قول قدما از تقطیع ساقط است .

- u - - | - u - | - - u - فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بحررمل مسدس محذوف

تمرین ٤

۱ــ

- ∪ | u - - ∪ | u - - u | u - - u

۱ . وزن اصلی :

مصراع اول : همان وزن اصلی است .

مصراع دوم : همان وزن اصلی است .

مصراع سوم : قلب در رکن دوم .

مصراع چهارم : قلب در رکن دوم .

۲ . وزن اصلی : – – ∪ | ∪ – – ∪ | ∪ – – ∪ | ∪ –

مصراع اول : تسکین بین رکن سوم و چهارم .

مصراع دوم : قلب در رکن دوم و تسکین بین رکـــن سوم و چهارم •

مصراع سوم : تسکین بین رکن اول و دوم • قلب در رکن دوم • تسکین بیـــن رکن سوم و چهارم • (مفعولن مفاعلن مفاعیلن فع)

مصراع چهارم : تسکین بین رکن سوم و چهارم •

۲ــ دو بیتی یا ترانه ، زیرا وزن آن هزج مسدس محذوف است •

۳ــ

m lii ge dar máá muu Ša rii rab da je xáa
– u – | – – u – | – u –
m lii ge sar yek mii ha del tay bat ɣe páá

lii ge dar máá muu Ša rii pab dar je xáá
– u – | – – u – | – – u –
m lii ge sar yek mii ha del pey bat ɣe paa

۴ــ

۱ • ق در مصراع اول •

۲ • ر در مصراع دوم •

۳ • ی در مصراع اول و د در مصراع دوم •

۵ــ

۱) فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

۵) فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

۱۰) فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتـــن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
فاعلاتن فاعلاتن فع
۱۵) فاعلاتن فاعلاتن فع

تمرین ۵

۱ــ تکرار مفاعیلن بحر هزج است و چون سه رکن وجود دارد ، دو برابر آن مسدس می‌شود • مفعولُ اخرب و مفاعلن مقبوض است و رکن آخر که مفاعیلن باشد سالم است • پس اسم این وزن عبارت است از : بحر هزج مسدس اخرب مقبـــــوض (صحیح عروض و ضرب)

۲ــ تکرار مستفعلن رجز است و چون ٤ رکن دارد ، مثمن می‌شود • مفتعلن مطوی و مفاعلن مخبون است : بحر رجز مثمن مطوی مخبون •

تمرین ٦

۱ــ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن
۲ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن
۳ــ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن
٤ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن
۵ــ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
٦ــ مفاعیلن مفاعیلن فعولن
۷ــ مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن
۸ــ مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن
۹ــ فعلاتن مفاعلن فعلن

۱۰ــ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

۱۱ــ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۱۲ــ مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن

۱۳ــ فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن

۱٤ــ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن

۱۵ــ مفعولُ مفاعلن فعولن

۱٦ــ فع لن فعولن فع لن فعولن

۱۷ــ مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع

۱۸ــ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

۱۹ــ مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

۲۰ــ مفتعلن مفتعلن فاعلن

۲۱ــ فعولن فعولن فعولن فعولن (۱)

---

۱۰ و این فهرست اوزان غزلیات حافظ به ترتیب کثرت استعمال است۰ (فقط یك وزن : فاعلاتُ مفعولن دو بار حساب نشده است ۰)

بخش دوم : قافیـــــــــــه

هـدف کلـــــــی این بخـش :

آشنائی با علم قافیـــــه و مباحث آن .

راهنمای مطالعهٔ فصل اول

هدف کلـــی :

آشنایی دانشجو با مقدمات بحث قافیه و تعریف اصطلاحات ضروری بـــرای فهم مطالب فصل های بعد ·

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل بتوانیـــد :

۱ــ قافیه را تعریف کنید ·

۲ــ ردیف را تعریف کنید ·

۳ــ روی را تعریف کنید وانواع آن را بشناسید ·

٤ــ هجا های زبان فارسی را توضیح دهید ·

٥ــ هجای قافیه را تشخیص دهید ·

فصل اول

کلیات و تعاریـــف

قافیـــــه

ای نام تو بهترین سرآغـــاز بی‌نام‌تو نامه کی کنم بـــاز
(نظامـی)

به دو کلمه متفاوت " سرآغاز " و " باز " که در پایان مصراع ها آمده اند و حروف آخرشان یکی است , اصطلاحا " قافیه می‌گویند • شعر سنتی زبان فارسی مُقفّیٰ (قافیه دار) است •

اگر شعری علاوه بر قافیه آخر مصراع , در وسط مصراع هم قافیه داشته باشد ,به‌آن قافیه , قافیه درونی و به‌آن شعر , شعر مسجّع می‌گویند :

مرده بدم زنده شدم, گریه بدم‌خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده سیرست مرا جان دلیرست مـــــرا
زهره شیراست مرا زُهره تابنده شـــدم
(مولوی)

قافیه از مشخصات شعر است , اما گاهی در نثر نیز دیده می‌شود • قافیـــه را در نثر " سجع " می‌گویند • و نثری راکه سجع دارد نثر مسجع می‌خوانند •

" نه هرکه به صورت نکوست , سیرت زیبا دروست , کار اندرون دارد نه پوست "
(گلستان سعدی)

ردیـــــف

به کلمه یا کلماتی که در آخر مصراع ها بعد از قافیه , عینا " تکرار شوند , ردیف می‌گویند • شعری را که ردیف داشته باشد , "مُرَدّف " می‌خوانند :

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
(حافظ)

کلمه های " بخت " و " رخت " قافیه و کلمه " خویش " ردیف است .

رَوی

روی آخرین واك (۱) اصلی کلمهٔ قافیه است. مانند " ز " در کلمات آغاز و بـاز و " ت " در کلمات بخت و رخت . اما در کلمات زیر روی عبارت است از :

کتاب ها ــ تاب ها : ب

دونده ــ رونده : ـُـو ow (۲)

می‌خواندم ــ ماندم : د (۳)

می‌خوانم ــ می‌رانم : ن

خندیدن ــ دیدن : د

زیرا این واك ها ، آخرین واك اصلی کلمات‌هستند .

پس‌برای تعیین روی باید واك های‌زاید بر اصل کلمه را کنار گذاشت . ایـن تکواژهای(٤)زاید بر اصل عبارتند از : نشانه های جمع (ــان ، ــات ، ــیـن ، ها) ، ضمایر متصل ، شناسه فعل ، نون مصدری و پسوند ها .

بدیهی است که تکواژهای بعد از روی، همواره ثابتند و تغییر نمی‌کننـد ، اگراین تکواژها را از آخر کلمات حذف کنیم به واك روی می رسیم . مثلا" در کلمـات خفتند ــ گفتند بعد از حذف شناسهٔ " ند " ، به واك " ت " می‌رسیم کـه روی است .

تبصـره

گاهی واك یا واك های زاید بر اصل کلمه را باید در حکم واك اصلی تلقی‌کرد

---

۱ . برای تعریف واك به بخش عروض مراجعه شود .

۲ . با توجه به بن مضارع .

۳ . در افعال ماضی ، آخرین واك بن ماضی (یعنی سوم‌شخص مفرد) و در افعال مضارع آخرین‌واك بن مضارع (یعنی اول شخص مفرد فعل امر) روی است .

٤ . به کوچکترین‌واحد معنی‌دار زبان تکواژ (morpheme) گویند . تکواژ گاهی به جای معنی فقط یك نقش‌دستوری دارد مثل کسره اضافه .

و این مورد در کلمات مشهور و متداولی است که معمولا " مرکب بودن آن‌ها در نظر اول , بدون دقت مشخص نمی‌شود • پس در کلماتی از قبیل دانا ــ بینا , رنجور ــ مزدور , شیرین ــ سیمین , که مرکب بودن آن‌ها چندان روشن نیست روی به ترتیب " ا " و " ر " و " ن " است نه " ن " و "د " و " ر " و " م "•

رَوی ساکن و رَوی متحرک

روی متحرک , رویی است که بعد از آن مصوت (۱) آمده باشد مانند " ت " در کلمات کاشتم ــ داشتم و " ل " در کلمات عاقلی ــ دلی • و روی ساکن رویی است که بعد از آن مصوت نباشد و در این صورت روی هم آخرین واك اصلی و هم آخرین واك کلمه قافیه است مثل " ت " در کلمات دوست ــ پوست •

در کتب سنتی قافیه به روی متحرک , روی مطلق یا موصول گویند و به کلمهٔ قافیه یی که دارای روی موصول باشد , قافیه موصوله می‌گفتند • و اما به روی‌ساکن , مقیّد می‌گفتند •

هجا های زبان فارسی

در بخش عروض گفته شد که در زبان فارسی شش نوع هجا وجود دارد که فقط سه نوع آن در عروض به کار می‌رود • اینك جدول کامل هجا های زبان‌فارسی :

۱ــ صامت + مصوت کوتاه CV	na	نه	(۲)
	ke	که	
	to	تو	
۲ــ صامت + مصوت بلند CV̄	bā	با	
	bi	بی	
	bu	بو	
۳ــ صامت + مصوت کوتاه + صامت CVC	man	من	
	del	دل	
	por	پُر	

۱• در قافیه سنتی به حرکت روی " مَجْرا " می‌گویند •
۲• در قافیه , احتیاجی نیست که مصوت بلند را دو بار بنویسیم •

٤ــ صامت + مصوت بلند + صامت	zár	زار
CV̄C	zir	زیر
	zur	زور
٥ــ صامت + مصوت کوتاه + دو صامت	mard	مرد
C V C C	zešt	زشت
	mord	مرد
٦ــ صامت + مصوت بلند + دو صامت	párs	پارس
C V̄ CCC	rixt	ریخت
	$uxt	سوخت

کلمهٔ قافیه و هجای قافیه

مقصود از کلمهٔ قافیه کلماتی از قبیل " دربند ، دانشمند ، پند ۰۰۰" و " می‌شکست ، بهست ، رست ۰۰۰ " است.(۱). اما همهٔ اصوات این کلمات در ایجاد یك آهنگ و آوای یکسان یعنی قافیه نقش ندارند ۰ مثلا" در این کلمات فقط اصوات هجاهای " بند ، مند ، پند " و " کست ، بست ، رست " است که در ساختن قافیه دخالت دارند ۰ پس هجای قافیه جزیی از کلمهٔ قافیه است و آن می‌تواند هر یك از انواع هجا که خوانده ایم باشد ۰

کلمهٔ قافیه یا مرکب از چند هجاست مانند " می‌دانست " و یا یك هجائی است مانند " سرد " ۰ در صورت اخیر کلمهٔ قافیه و هجای قافیه یکی هستند ۰

هجای قافیه ، آخرین هجای کلمه است مشروط بر اینکه آخرین واك آن، روی باشد ۰ پس برای به دست آوردن هجای قافیه در آن دسته از کلمات قافیه که بعد از روی آن‌ها اصواتی آمده است ، نخست اصوات بعد از روی را حذف می‌کنیم و سپس آخرین هجای کلمه را که همان هجای قافیه باشد ، مشخص می‌کنیم ۰

پس در کلماتی مانند " بستیمشان ، پیوستیمشان " ، نخست "یمشان " را که حروف مشترك بعد از روی (ت) است کنار می‌گذاریم، بست و پیوست می‌ماند ، بست یك هجائی است و همان هجای قافیه می‌شود ، اما در پیوست که دوهجائی است " وست " **هجای قافیه است ۰**

۱۰ یعنی همان کلماتی که در عرف بدان‌ها قافیه می‌گویند ۰

خلاصهٔ فصل اول

قافیه در اصطلاح آن کلمات متفاوتی است که در پایان مصراع ها یا ابیات قرار می‌گیرند و حروف آخرشان یکی است • ممکن است کلمه یا عبارتی بعد از آن ها عیناً تکرار شود که به آن ردیف می‌گویند •

به آخرین واك اصلی کلمهٔ قافیه رَوی گویند • هجای قافیه، آن هجا در کلمهٔ قافیه است که آخرین واك آن رَوی باشد • پس هجای قافیه جزیی از کلمهٔ قافیه است • گاهی کلمهٔ قافیه و هجای قافیه یکی هستند •

تمرین ۱

۱ــ در ابیات زیر کلمهٔ قافیه ، هجای قافیه و فرمول هجائی آن، رَوی و نوع آن (ساکن ، متحرك) و ردیف را مشخص کنید :

۱) بشنو از نی چون حکایت می‌کند — از جدایی ها شکایت می‌کند

۲) کز نیستان تا مرا ببریده اند — از نفیرم مرد وزن نالیده اند

۳) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق — تا بگویم شرح درد اشتیاق

٤) هرکسی کو دور ماند از اصل خویش — باز جوید روزگار وصل خویش

٥) من به هر جمعیتی نالان شدم — جفت بد حالان و خوش حالان شدم

٦) هر کسی از ظن خود شد یار من — از درون من نجست اسرار من

(مولوی)

راهنمای مطالعهٔ فصل دوم

هدف کلی

آشنایی دانشجو با قانون قافیه ·

هدف های مرحله یی ـ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل :

۱ـ بتوانید قانون قافیه را توضیح دهید ·
۲ـ با انواع هجای قافیه آشنا شوید ·
۳ـ طرز پیداکردن هجای قافیه را در کلمات مختوم به ه دریابید ·
٤ـ استثنای قانون قافیه را در هجای cvcc توضیح دهید ·
٥ـ قافیه را دقیقاً" تعریف کنید ·

فصل دوم

کیفیت به وجود آمدن قافیه

اساس قافیه

قافیه یا آهنگ یکسان چند کلمه را , هجای قافیه به وجود می‌آورد . هر یك از شش نوع هجائی که خوانده‌اید می‌تواند هجای قافیه باشد . در ایجاد قافیه :

صامت آغازی هجای قافیه , قابل تغییر (۱) و بقیهٔ واك های آن ثابت و تغییرناپذیر است . و قافیه در حقیقت همسانی همین‌واك های ثابت و تغییرناپذیر در بین کلمات است . بنا بر این هر گاه به جای واك اول هر هجائی , صامت های متفاوت قرار دهیم, چندین کلمه هم‌قافیه به دست خواهد آمد . مثلا" اگر بخواهیم برای مور (CVC) کلمات هم قافیه بیابیم, کافی است که به جای اولین صامت آن , صامت های دیگری قرار دهیم (چون در اینجا کلمهٔ قافیه و هجای‌قافیه یکی است) تا به کلماتی چون نور , کور , دور, شور ... دست یابیم . قانون اصلی علم قافیه همین‌بك نکته است . حال جهت ایضاح بیشتر مطلب و در حقیقت تمرین, این مطلب را در هر شش نوع هجا بررسی می‌کنیم :

۱ــ اگر هجای قافیه CV (صامت + مصوت کوتاه) باشد :

قانون : C قابل تغییر و V غیر قابل تغییر است .

معمولا" از این هجا در قافیه استفاده نمی‌شود زیراکلمات یك هجائی مختوم به a فقط "نه (۲) na و "va و است . وکلمات چند هجائی‌یی هم که در قدیم مختوم به a بودند امروزه مختوم به e تلفظ می‌شوند . اما

---

۱ . در قافیه های‌تك هجائی صامت آغازی‌باید حتما" متغیرباشد (سر ــ در) و اگر متغیر نبود دو قافیه باید حتما" اختلاف معنی داشته باشند (گور ــ گور) . اما در قافیه های چند هجائی صامت آغازین می‌تواند متغیر نباشد (پرواز ــ آواز یا درو ــ رو) .

۲ . که در شعر قدیم ne تلفظ می‌شده است .

کلمـــات مختوم به o فقط چهار کلمه تك هجائی[۱] تـــو to ، دو do ، چو[۲] و و او در تلفظ do است .

کلمات یك هجائی مختوم به e عبارتند ازچهار کلمه : که ، چه ، سه و نه (در تلفظ قدیم) اما کلمات دو یا چند هجائی مختوم به e فراوان است.منتهـــا در این گونه کلمات ، e را نادیده می‌گیریم و صامت قبل ازآن را روی متحرك محســـوب می‌کنیم مثلا" در کلمهٔ گشته روی " ت " است نه " ت ، ه " [۳]. بدیهی است که بعد از حذف e ، هجای قافیه دیگر cv نخواهد بود .

پس عملا" هجای cv از بحث قافیه خارج می‌شود . در همهٔ ادبیات فارسی به زحمت چند بیت مُردّف می‌توان یافت که در آن ازاین هجا به عنوان قافیـــــه استفاده شده باشد ، مثـل این بیت :

هرکجا ذکر او بود توکـــه ای — جمله تسلیـم کن بدو توچه ای
(سنایی)

۲ــ اگر هجای قافیه $C\bar{V}$ (صامت + مصوت بلند) باشد

قانـــون : $\bar{V}$ قابل تغییر و $\bar{V}$ غیر قابل تغییر است .

مثال برای " آ " :

سال ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد — آن‌چه خود داشت زبیگانه تمنا می‌کرد
(حافظ)

هجای قافیه : ما ــ نا

مثال برای " ای " :

زبس‌گل که در باغ مأوی گرفـــت — چمن رنگ ارتنگ مـــانی گرفت
(رابعه)

هجای قافیه : وی ــ نی

مثال برای " او " :

زلفت هزار دل به یکی تا مو بهست — راه هـــزار چاره‌گر از چارسو بهست

---

۱. کلمهٔ رادیو radio چند هجائی است ، اما فارسی نیست .
۲. کلمه همچو دو هجائی است .
۳. اگر e را حذف نکنیم باید گشته مثلا" با دیده قافیه شود ، دلیل غلط بودن این قافیه این است که طرح هجائی کلمه گشت با دید فرق می‌کند .

هجای قافیه : مو ــ سو

نکتـــــه :

اصلا" هر کلمه مختوم به یکی ازانواع مصوت های بلند , با تمام کلمات مختوم به همان مصوت بلند قافیه می‌شود • ومثلا" تمام کلماتی که مختوم به مصوت بلنـــد "آ" هستند می‌توانند با هم قافیه شوند : تمنا ــ ما ــ دریا ــ پروا ••• مگـر این که از نظر عروضی اشکال ایجاد شود مثل قافیه کردن تمنا ـــ ـــ با صدا ـــ ـــ در شعر عروضی •

۳ــ اگر هجای قافیه cvc (صامت + مصوت کوتاه[۱] + صامت) باشد

قانـــون : c آغازی قابل تغییر و vc غیر قابل تغییر است •

مثال برای a :

دست از طلب ندارم تا کام من برآیـد — یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید
(حافظ)

هجای قافیه : من ــ تن

مثال برای e :

بلبلی خون دلی خورد وگلی حاصل کرد — باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
(حافظ)

هجای قافیه : صل ــ دل

مثال برای o :

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش — برجفای خارهجران صبر بلبل بایدش
(حافظ)

هجای قافیه : گل ــ بل

نکتـــــه :

طرح هجائی قافیهٔ کلمات مختوم به صدای " ow ـُو " و صدای "ey ـِی" هم همین طرح هجائی است :

مثال برای ow :

مزرع سبز فلك دیدم و داس مه نـــو — یادم ازکشته‌خویش آمد و هنگام درو
(حافـظ)

۱• قدما به این مصوت کوتاه , توجیه می‌گفتند •

هجای قافیه : نو ــ رو

مثال برای ey :

بده تا بگویم به آواز نـــــی کـه جمشید کی بود و کاووس کی
(حافظ)

هجای قافیه : نی ــ کی

در اینجا هم حکم کلمات مختوم به مصوت بلند جاری است ، یعنی هر کلمهٔ مختوم به صدای ow با همهٔ کلمات مختوم به همین صدا قافیه می‌شود : خسرو ــ جو ــ نو ... و نیز چنین است در مورد ey : کی ــ نی ــ می ــ دی ...

٤ــ اگر هجای قافیه cv̄c (۱) (صامت + مصوت بلند + صامت) باشد

قانون : c آغازی قابل تغییر و v̄c غیر قابل تغییر است .

مثال برای " آ " :

یاد باد آن که ز ما وقت سفر یاد نکرد به وداعی دل غمدیدهٔ ما شاد نکرد
(حافظ)

هجای قافیه : یاد ــ شاد

مثال برای " ای " :

قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود ورنه هیچ از دل بی رحم تو تقصیر نبود
(حافظ)

هجای قافیه : دیر ــ صیر

مثال برای " او " :

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود
(حافظ)

هجای قافیه : جود ــ جود

۵ــ اگر هجای قافیه cvcc (۳) (صامت + مصوت کوتاه + دو صامت) باشد

قانون : c آغازی قابل تغییر و vcc غیر قابل تغییر است .

مثال برای ـَـد :

خرد باید اندر سر مرد و مغـــز نباید مرا چون تو دستار تغـز
(سعدی)

---

۱ . قدما به این مصوت بلند ، " ردف اصلی " می‌گفتند .

۲ . اگر کلمه قافیه چند هجائی باشد c آغازی می‌تواند تغییر نکند .

۳ . با اصطلاحات قافیه سنتی ، v حذو و cc بعد از آن قید و c نهایی رَوی است .

هجای قافیه : مغز ــ نغز

مثال برای e :

گرت زشتخوئی بود در سرشت — نبینی ز طاووس جز پای زشت
هجای قافیه : رِشت ــ زشت — (سعدی)

مثال برای o :

زبان بریده به کنجی نشسته صُمٌّ بُکم — به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم
هجای قافیه : بُکم ــ حُکم — (سعدی)

نکته

طرح هجای قافیهٔ کلماتی که پیش از رَوی آن‌ها مصوت مرکب باشد همین طرح cvcc

مثال برای ow :

نه گردن کشان را بگیرد به فور — نه عذرآوران را براند به جور
هجای قافیه : فور ــ جور — (سعدی)

مثال برای ey :

چو مرغ ازقفس رفت و بگسست قید — دگر ره نگردد به سعی تو صید
هجای قافیه : قید ــ صید — (سعدی)

تبصره

گاهی شاعر به ضرورت و به اصطلاح به سبب تنگی میدان قافیه (کمبود لغات در طرح هجائی cvcc) همسانی صامت ماقبل آخر (= حرف قید) را بر خلاف قاعدهٔ رعایت نمی‌کند و آن بر دو نوع است :

الف : همسانی حرف قید از نظر رسم الخط فارسی رعایت نمی‌شود :

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی — خداوند امر و خداوند نهی
هجای قافیه : وحی vahy ــ نهی nahy — (فردوسی)

در حقیقت این نوع قافیه هیچ اشکالی ندارد ، زیرا از نظر صوت هیچ فرقی بین

حروف قید نیست .

ب : همسانی حرف قید از نظر صدا رعایت نشده است :

گفت بشنو گر نهاشم جای لطف — سر نهادم پیش از دردهای عنف
(مولوی)

هجای قافیه : لطف lotf — عنف ponf

چنان که ملاحظه می‌شود حرف قید یکجا ت و یکجا ه است .(۱)

۶ــ اگر هجای قافیه ccv̄c (۲) (صامت + مصوت بلند + دو صامت) باشد :

قانون : c آغازی قابل تغییر و cc v̄ غیر قابل تغییر است .

مثال برای " آ " :

به حقش که گزیده بر تیغ و کارد — نهی، حق شکرش نخواهی گزارد
(سعدی)

هجای قافیه : کارد — زارد

مثال برای " ای " :

مرا می بباید چو طفلان گریست — ز شرم گناهان، نه طفلانه زیست
(سعدی)

هجای قافیه : ریست — زیست

مثال برای " او " :

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست — چو چنگش رگ واستخوان ماند وپوست
(سعدی)

هجای قافیه : دوست — پوست

کلماتی که این طرح هجائی را داشته باشند معدودند و روی آن‌ها اکثرا " ت " و " د " است .

قاعدهٔ قافیه

از آن چه تاکنون خواندیم این قانون کلی به دست آمد که در قافیه تنها صامت آغازی هجای قافیه قابل تغییر است و سایر واک های آن تغییر نمی‌کند .

۱ . این عیب در قافیه سنتی اسمی ندارد و به اصطلاح از " عیوب غیرملقبه " است .

۲ . در قافیه سنتی v̄ ردف اصلی و c بعد از آن ردف زاید است . به مجموعه ردف اصلی و زاید cv̄ ردف مرکب می‌گفتند . این هجا مخصوص زبان فارسی است و هیچ کلمه عربی این طرح هجائی را ندارد .

اما قاعدهٔ قافیه به اعتبار رَوی به شرح زیر است :

الف ــ رَوی مصوت بلند یا مرکب است :

در این صورت هر کلمهٔ مختوم به یکی از این مصوت ها با هر کلمهٔ دیگر مختوم به همان مصوت قافیه می‌شود :

گیسو ــ مو- جادو کی ــ پی ــ نی

ب ــ رَوی صامت است :

در این صورت مصوت قبل از آن همسان است (سر ــ در ، کار ــ بار) و اگر بین روی و مصوت ، صامتی فاصله شده باشد (کرد ــ درد ، بیست ــ کیست) همسانی آن نیز واجب است .

تعریف قافیه

اینک که با کلمه قافیه و هجای قافیه به تفصیل آشنا شدیم می‌توانیم قافیه را به شرح زیر تعریف کنیم :

قافیه ،همسانی مصوت یا مصوت و یک صامت یا دو صامت بعد از آن در هجای قافیه است . بدیهی است که هرگاه بعد از روی اصواتی باشد[۱] آن اصوات نیز در به وجود آوردن آهنگ و آوای یکسان دخیل اند . پس می‌توان گفت:

قافیه همسانی مصوت هجای قافیه و همهٔ واک های بعد از آن در مصراع است .

اگر به جدول هجا های زبان فارسی دقت کنیم ، می‌توانیم قافیه های زبان فارسی را به نحو زیر تقسیم‌بندی کنیم :

۱ــ مصوت : که ــ چه[۲] ، ما ــ تا

۲ــ مصوت + یک صامت : سر ــ در ، دور ــ نور

۳ــ مصوت + دو صامت : گفت ــ خفت ، بیست ــ نیست

---

۱. اصوات بعد از رَوی ، مثل ردیف عینا " تکرار می‌شوند .

۲. چنان‌که قبلا " گفتیم از هجای c۷ به عنوان قافیه استفاده نمی‌شود مگر به ندرت، در این صورت در تکواژ مختوم به e ، e را حذف نمی‌کنیم، زیرا در صورت حذف ، صامت تنها به جا خواهد ماند که هجا نیست .

خلاصهٔ فصل دوم

قاعدهٔ اصلی قافیه این است : در ایجاد قافیه صامت آغازی هجای قافیه قابل تغییر وبقیهٔ واك های آن ثابت وتغییر ناپذیر است.تعریف دقیق قافیه چنین است: قافیه عبارت است از همسانی مصوت هجای قافیه وهمهٔ واك های بعد از آن در مصراع.

تمرین ۲

۱ــ با توجه به قانون قافیه ، برای کلمات زیر قافیه بسازید :

گیسو ، پر ، سر درد ، نداشت ، رفته ، سرآمد

۲ــ هجاهای قافیه را در ابیات زیر مشخص کنید

نشد گم که روی از خلایق بتافت — که گم کرده خویش را باز یافت (سعدی)

چنان بی رحم زد تیغ جدایی — که گویی خود نبود ست آشنایی (حافظ)

نمرد آخر و نیکنامی ببرد — زهی زندگانی که نامش نمرد (سعدی)

۳ــ موارد انحراف قوافی ابیات زیر را از قانون قافیه توضیح دهید :

تو یکی شاخی بدی از نخل خلد — چون گرفتم، او مرا تا خلد برد (مولوی)

چه مصر وچه شام و چه بر وچه بحر — هم روستایند و شیراز شهر (سعدی)

پرس پرسان می‌کشیدش تا به صدر — گفت گنجی یافتم آخر به صبر (مولوی)

۴ــ آیا قافیه ابیات زیر درست است یا غلط ؟ چرا ؟

گفت من مستسقیم آبم کَشَد — گر چه می‌دانم که هم آبم کُشَد (مولوی)

زان بود در پیش شاهان دورباش — کای شده نزدیك شاهان، دورباش (عطار)

راهنمای مطالعهٔ فصل ســـــوم

هدف کلـــــی : :

آشنایی دانشجو با موارد مُـجاز انحراف از قانون قافیـــه .

هدف های مرحله یی ــ رفتاری

انتظار مـی رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ اختیار شاعر را وقتی که روی متحرك باشد توضیح د هید .

۲ــ اختیار شاعر را د ر مورد تقفیهٔ د و کلمه همسان توضیح د هید .

۳ــ اختیار شاعر را د ر مورد تغییر ند اد ن صامت آغازین هجای قافیه توضیح د هید.

فصل سوم

اختیارات شاعری

اختیارات شاعری بدین معنی است که شاعر در پرداختن قافیهٔ صحیح ، دو راه در پیش داشته باشد و در گزینش هر یک از دو راه ــ با توجه به شرایطی ــ مختار باشد . مثلا" شاعر مجاز است به جای آن که " شاعری" را با " ساحری" قافیه کند ، آن را با " عنصری " قافیه سازد .

اختیارات شاعری سه مورد است :

۱ــ رَوی متحرک (قافیهٔ موصوله)

هرگاه روی دو هجای cvc وcvcc متحرک شود (یعنی بعد ازآن مصوت بیاید) شاعر مختار می‌شود که همسانی مصوت کوتاه هجا (توجیه و حذو) را رعایت نکند .(۱)

مثال برای هجای cvc :

الف ــ بعد از روی ، مصوت کوتاه آمده است :

دنیی آن قدر ندارد که بر او رشک برند — یاوجود و عدمش را غم بیهوده خورند

کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق — تا دمی چندکه مانده است غنیمت شمرند

(سعدی)

چون روی " ر " متحرک بود ، شاعر توانست bar و xar (یا xor) وmor را با هم قافیه کند .

مثال دیگر:

یک امشبی‌که در آغوش شاهد شکرم — گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

---

۱ . بدیهی است که مراد وضع کلمهٔ قافیه است به صورت‌مجرد نه در قرائت عروضی که به صامت تنها در وسط شعر مصوت می‌افزاییم . مثلا" در بیت :

روضه خلد برین خلوت درویشان است — مایهٔ محتشمی خدمت درویشان است

(حافظ)

کلمهٔ قافیه خلوت است و روی ساکن‌است نه متحرک .

سخن بگوی که بیگانه پیش ما کس نیست — به غیر شمع و همین ساعتش زبان ببرم
(سعدی)

ب ــ بعد از رَوی ، مصوت بلند است :

ای نفس اگر به دیدهٔ تحقیق بنگری — در ویشی اختیار کنی بر توانگری
این غول روی بستهٔ کوته نظر فریب — دل می برد به غالیه اندوده چادری
هاروت را که خلق جهان سحر از او برند — در چه فکنده غمزهٔ خوبان به ساحری
(سعدی)

اگر روی " ر " متحرک نبود ، شاعر حق نداشت بنگر و توانگر را با چادر و ساحر قافیه کند .

مثال دیگر :

دانمت آستین چرا پیش جمال می بری — رسم بود کز آدمی روی نهان کند پری
گفتم اگر نبینمت مهر فرامشم شود — می روی و مقابلی غایب و در تصوری
(سعدی)

مثال برای هجای c v c c :

الف ــ بعد از روی، مصوت کوتاه است :

گر سوز دلم یك نفس آهسته شود — از دود دلم راه نفس بسته شود
در دیده از آن آب همی گردانم — تا هرچه نه نقش توست از آن شسته شود
(کمال الدین اصفهانی)

به مناسبت متحرک بودن روی " ت " ، هجاهای hest ، bast ، Yost با هم قافیه شده اند .

مثال دیگر:

یکایك از و بخت برگشته شد — به دست یکی بنده بر، کشته شد
(فردوسی)

ب ــ بعد از رَوی ، مصوت بلند است :

خرمانتوان خورد از این خار که کشتیم — دیبا نتوان کرد ازین پشم که رشتیم
ما کشتهٔ نفسیم ، بس آوخ که برآید — از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم

ایشان چو ملخ در پس زانوی ریاضت ماموریان بسته ، دوان برد رود شتیم
(سعدی)

در این شعر حرکات سه گانه e , o , a با هم جمع شده اند .

مثال دیگر:

ای دل مباش یکدم خالی ز عشق و مستی و آن گه بروکه رستی از نیستی وهستی
در مذهب طریقت خامی نشان کفرست آری طریق دولت چالاکیست و چستی
(حافظ)

۲ــ قافیه ساختن دو کلمهٔ همسان

چنان که گفتیم اگر دو کلمه در آخر شعر عینا " تکرار شود ردیف است ، نه قافیه ، اما شاعر مختار است دو کلمهٔ همسان را هم به عنوان قافیه بیاورد مشروط بر این که معنای آن ها متفاوت باشد .

نوروز بر نگاست به صحرا به مشك ومی تمثال های " عزّه "وتصویرهای"می "
(منوچهری)

می در مصراع اول به معنی شراب سرخ و در مصراع دوم اسم یکی ازمعاشیق شعر عرب است .

۳ــ همسان بودن هجای قافیه

شاعر مختار است در کلماتی که بیش از یك هجا دارند ، صامت آغازین هجای قافیه را تغییر ندهد :

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
(حافظ)

هجای قافیه در هر دو کلمه man است .

خلاصهٔ فصل سوم

شاعر در ایجاد قافیه اختیار دارد :

۱ــ اگر ردوهجای CVC و CVCC رَوی متحرک باشد ، می‌تواند همسانی مصوت کوتاه هجا را رعایت نکند .

۲ــ اگر دو کلمهٔ همسان اختلاف معنی داشته باشند ، می‌تواند آن‌ها را با هم قافیه کند .

۳ــ اگر کلمات قافیه بیش از یک هجا داشته باشند ، می‌تواند صامت آغازین را تغییر ندهد .

تمرین ۳

وضع قوافی اشعار زیر را بررسی و توجیه کنید :

۱ــ دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی
ز نهار بد مکن که نکرد ست عاقلی
باری نظر به خاک عزیزان رفته کن
تا مجمل وجود ببینی مفصلی
درویش و پادشه نشنیدم که کرده اند
بیرون از این دو لقمه روزی تناولی
(سعدی)

۲ــ سراسر همه دشت پر کشته دید
زمین چون گل ارغوان گشته دید
(فردوسی)

۳ــ ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم
با شما نامحرمان ما خامشیم
(مولوی)

۴ــ نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
برون کن ز سر باد خیره سری را
همی تا کند پیشه ، عادت همی کنی
چهان مرا جفا را تو مر صابری را
سپید ار ماند ست بی هیچ چیزی
ازیرا که بگزید مستکبری را
(ناصر خسرو)

۵ــ برافکند ای صنم ابر بهشتی
زمین را خلعت ارد یبهشتی
به طعم نوش گشته چشمه آب
به رنگ دیده آهوی دشتی
جهان طاووس گونه شد به دیدار
به جایی نرمی و جایی درشتی
(دقیقی)

راهنمای مطالعهٔ فصل چهـــارم

هدف کلـــــی :

آشنائی دانشجو با آن چه در اصطلاح عیوب قافیه نامیده می‌شود .

هدف های مرحله یـــی ــ رفتاری

انتظار می‌رود پس‌از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ اِکفا را توضیح دهید .

۲ــ اِقوا را توضیح دهید .

۳ــ اِیطا را توضیح دهید .

٤ــ شایگان را توضیح دهید .

٥ــ غُلُو را توضیح دهید .

٦ــ اختلاف حرف قید را توضیح دهید .

فصل چهارم

عیوب قافیـــــه

قوافی معیوب ، قافیه هایی است که در آن ها از قانون قافیه ظاهرا " مختصر انحرافی دیده مـی‌شود اما می‌توان صحت آن را هم به نحوی توجیه کرد (از نظـــر تلفظ ، ضبط نسخه ، برخی از جوازات ۰۰۰) و به هر حال اشکال آن مسلم‌نیست۰ و از این رو با قافیه غلط فرق می‌کند که به هیچ وجه توجیه پذیر نیست۰ قوافـی معیوب گاهی در اشعار شاعران بزرگ نیز دیده می‌شود ۰ عیب های معروف عبارتنـد از :

۱ــ اِکفـــا

در این عیب رَوی کلمات قافیه در تلفظ یکسان اما در رسم‌الخط متفاوتند مانند قافیه ساختن چراغ ــ فراق ۰ و یا در تلفظ نزدیک به همند مانند قافیه ساختـن حدیث ــ شنید (در تلفظ قدیم به ذال) یا احتیاط ــ اعتماد ۰ (۱)

یار جسمانی بود رویش چو مـرگ　　صحبتش شوم است باید کرد ترک
(مولوی)

بدیهی است که اگر روی ، دو واک کامـلا " مجزا باشد ، قافیه مغلوط خواهد بود ۰

۲ــ اِقـــوا

ناهمسان بودن مصوت کوتاه در دو هجای قافیه cvc (توجیه) و cvcc (نذو) است ۰

اختلاف توجیـه

ای جوان از سر زلف تو معطر گشتـه　　همه آفاق ز روی تو معنبر گشتـه
کوی تو قبله شد واز قبل دیدن تـــو　　بر سر کوی تو عشاق مجاور گشتـه
(رشید وطواط)

---

۰۱ علم قافیه مبتنی بر مسموعات است نه مکتوبات ، از این رو این نوع قوافـــی در حقیقت معیوب نیست ۰ وازاین رود راشعارد ه های اخیر جوازاستعمال یافته است ۰

در این شعر tar و bar ظاهرا" با ver قافیه شده است .

اختلاف حذو

جوانمرد را پیر دیرینه گفت هنرمند باشی نباشد شگفت
(نظامی)

مصوت o را در مقابل مصوت e آورده است .

چنان که قبلا" گفته شد اختلاف مصوت فقط به شرطی رواست که قافیه موصوله باشد از این رو به نظر نمی‌رسد که عیب اقوا با توجه به تاریخ تلفظ های گوناگون لغات بنیادی داشته باشد . مثلا" در مثال های فوق به احتمال قوی شاعر مجاور را به فتح تلفظ کرده است و شگفت را به ضم .

مسعود سعد در قصیده یی به مطلع :

دوش تا صبحدم همه شب من عرضه می‌کرده‌ام سپاه سخن

گوید :

چون صدف در همه جهان نکنم جز به دریای مدح تو معدن

اگر در این شعر saxan را به تلفظ قدیم آن saxon بخوانیم و یا mapdan را به تلفظ درست عربی آن mapden بخوانیم شعر دارای عیب اقواء خواهد بود ، حال آن که شاعر سخن را بنا به معمول به فتح و معدن را به سیاق زبان فارسی تلفظ کرده است و از این رو در شعر او عیبی نیست .

۳ــ ایطـــا

ایطا عیبی است که در قافیه شدن کلمات مرکب پیش می‌آید ، بدین معنی که جزء دوم کلمه مرکب در مقام قافیه تکرار شود وآن بر دو نوع است :

الف ــ ایطای جلی یا آشکار وآن وقتی است که تکرار جزء دوم کلمه نسبتاً آشکار باشد مثل قافیه ساختن دانشمند ــ حاجتمند ، ستمگر ــ فسونگر .

در من این هست که صبرم ز نکورویان نیست از گل و لاله گریزاست وزگل رویان نیست

عیب سعدی مکن ای خواجه اگر آدمیی — کاد می نیست که میلش به پری‌رویان نیست
(سعدی)

جزء دوم نکورو ، گل رو ، پری‌رو را تکرار فرموده است .

مثال دیگر :

عمر بگذشت به بی‌حاصلی و بوالهوسی — ای پسر جام میم ده که به‌پیری برسی
بادل خون‌شده چون نافه خوشش باید بود — هرکه مشهورجهان‌گشت به مشکین‌نفسی
تا چومجمر نفسی دامن جانان گیرم — جان نهادیم‌برآتش زپی خوش نفسی
(حافظ)

مشکین نفس و خوش نفس را با هم قافیه کرده است .

ب ــ ایطای خفی یا پنهان و آن وقتی است که تکرار جزء دوم کلمه که معمولا " پسوند است چندان آشکار نباشد مثل قافیه کردن رنجور ــ مزدور، گلاب ــ غرقاب ، سیمین ــ شیرین .

یاد داری که وقت زادن تو — همه خندان بدند و تو گریان
آن‌چنان زی‌که وقت رفتن تو — همه گریان‌شوند و تو خندان
(از امثال و حکم)

چنان که در بحث روی گفته شد مرکب بودن این‌کلمات در نظر اول چندان روشن نیست و از این رو هجاهای قافیه "یان " و " دان " و روی " ن "حساب می‌شود نه " ی " و " د " .

مثال دیگر :

نگار من تویی و یار غمگسار تویی — وگر بهار نباشد مرا بهار تویی
مباد عمر من و روزگار من بی تو — که شادی و طرب عمر و روزگار تویی
زپورزال و زنوشیروان و حاتم طی — به مردی و خرد و جود یادگار تویی
روان و دانش و دل متفق شدند بر آن — کز آفرینش مقصود کردگار تویی
غرض‌چه گویم دانی همی به حاصل کن — که بر مراد من امروز کامگار تویی
(مسعود سعد سلمان)

٤ــ شایگـــان

معادل فارسی ایطای جلی است ولی معمولا " آن را در مورد تکرار علامات جمع به کار می‌برند :

مثال برای الف و نون جمع :

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع — شب نشین کوی سربازان ورندانم چو شمع
(حافظ)

مثال برای الف و ت جمع :

دیدار تو حل مشکلات است — صبر از تو خلاف ممکنات است
زهر از قبل تو نوشدارو ست — فخر از دهن تو طیبات است
(سعدی)

٥ــ غُلُـــوّ

بدین صورت است که روی در یك قافیه ، ساکن (مقیّد) و در کلمهٔ قافیه دیگر متحرك (موصول) باشد :

صلاح کار کجا و من خراب کجا — ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا
(حافظ)

دبیر خرد مند بنوشت خوب — پدید آورید اندرون زشت و خوب
(فردوسی)

چنان که در قواعد عروض آموختیم، می‌توانیم به صامت تنها در میان مصراع ، به اندازه یك مصوت کوتاه بیفزائیم تا تبدیل به هجای کوتاه بشود . در دو مثال فوق از نظر عروضی به " ب " و " ت " مصوت های کوتاه ِ و ُ افزوده شده است .

٦ــ اختلاف حرف قید

چنان که قبلا" توضیح داده شد به علت کمبود واژه هایی که طرح هجائی c v cc دارند گاهی شاعر همسانی حرف قید (c ماقبل آخر) را رعایت نمی‌کند :

مفلسان گر خوش شوند از زرّ قلب — لیك آن رسوا شود در دار ضرب
(مولوی)

خلاصهٔ فصل چهارم

قوافی معیوب قافیه هایی هستند که درآن هاازقانون قافیه , مختصر انحرافی دیـــده شود • این انحرافات معمولاً قابل توجیه هستند •

عیوب معروف عبارتند از :

۱ــ اِکفاکه تفاوت درحرف رَوی است •

۲ــ اِقواکه ناهمسان بودن توجیه وحذواست •

۳ــ ایطاکه تکرارجزودوم کلمهٔ قافیه است •

٤ــ شایگان که تکرارنشانه های جمع است •

٥ــ غُلوکه درمقابل هم قراردادن رَوی ساکن ومتحرك است •

تمرین ٤

عیوب قافیه را در اشعار زیر توضیح دهید :

۱ــ ازآن پیش کاین کارهـا شد بسیـچ — بند خوردنی ها جز از میوه هیچ
(فردوسی)

۲ــ که خواهد شد بگوئید ای رفیقـان — رفیق بیکسان یار غریبـــــان
(حافظ)

۳ــ ضرورت است که عهد وفا به سربرمت — وگر جفا به سرآید هزار چندینم
بگرد بر سرم ای آسیای دور زمـــان — به هر جفا که توانی که سنگ زیرینم
چو ناف آهو خونم بسوخت در دل تنگ — برفت در همه آفاق بوی مشکینـــم
هنر بیار و زبان آوری مکن سعـــدی — چه حاجت است بگوید شکرکه شیرینم
(سعدی)

٤ــ گر شریفند وگر وضیـــع , همـــه — کرم او بود شفیـــع همـــه
(سنایی)

٥ــ با مدعی مگویید اسرار عشق ومستـــی — تا بی خبربمیرد در درد خود پرستی
دوش آن صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم — با کافران چه کارت گر بت نمی پرستی
(حافظ)

٦ــ چو بر دریا زند تیـــغ پلا لَك — به ماهی گاوگوید : کیـــفَ حالُك
(نظامی)

راهنمای مطالعهٔ فصل پنجم

هدف کلـــــی :

آشنایی دانشجو با ابداعات و ابتکارات شاعر در قافیـــه ۰

هدف هـای مرحله یی ــ رفتاری

انتظار می رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانیـد :

۱ــ اعنات را تعریف کنید ۰

۲ــ تجنیس را در قافیه نشان دهید ۰

۳ــ قافیهٔ معموله را شرح دهید ۰

فصل پنجم

قافیهٔ بدیعی

مقصود از قافیهٔ بدیعی، قافیه یی است که در آن یکی از صناعات بدیعی از قبیل اعنات و تجنیس یا نوآوری و ابداعی اعمال شده باشد .

۱ــ اِعنات یا لُزوم ما لا یَلْزَم

و آن وقتی است که شاعر علاوه برهماهنگی و تناظر هجای قافیه ، هماهنگی و تناظر هجا یا هجاهای ماقبل را نیز رعایت کند .

مثلاً" بر طبق قانون قافیه می‌توان شمایل را با خوشدل قافیه کرد ، حال اگر شاعر شمایل را با فاضل قافیه کند علاوه بر یل و ضل ، " ما " و " فا " را هم هجای قافیه قرار داده است و به اصطلاح خود را در دشواری (اعنات) افکنده است . حال اگر شمایل را با قبایل قافیه کند یعنی نخستین صامت هجای قافیه ، یعنی دخیل[۱] را هم تغییر ندهد خود را بیشتر در دشواری افکنده و به رعایت اموری غیر لازم ملتزم ساخته است :

چشم بدت دور ای بدیع شمایل — ماه من و شمع جمع و میر قبایل
جلوه کنان می‌روی و باز نیایی — سرو ندیدم بدین صفت متمایل
(سعدی)

اولاً" ما و با و ما را هم هجای قافیه قرار داده است و ثانیاً" در هجای یل صامت نخستین را تغییر نداده است .

مثال دیگر :

ای قصهٔ بهشت ز کویت حکایتی — شرح جمال حور ز رویت روایتی[۲]
(حافظ)

---

۱. هرگاه طرح هجاهای قافیه به صورت cvc + c v̄ (کامل) یا cv̄ + cv (ساقی) باشد و v̄ مصوت بلند " آ " باشد ، بدان الف تأسیس گویند و c بعد از آن را در هجای دیگر ، حرف دخیل نامند . به قافیه هایی که در آن ها الف تأسیس رعایت شده باشد ، قافیه مؤسّسه می‌گفتند .

۲. این شعر ذوقافیتین است .

(حکایت را با سعادت (رعایت نکردن همسانی حرف دخیل) و خدمت (رعایت نکردن الف تاسیس) نیز می‌توان قافیه کرد •

۲ــ تجنیس

در محل قافیه از انواع جناس استفاده شود :

جناس تام(۱)

آتش است این بانگ نای و نیست باد — هر که این آتش ندارد نیست باد
(مولوی)

جناس مرکب(۲)

زان بود در پیش شاهان دور باش(۳) — کای شده نزدیک شاهان، دور باش
(عطار)

جناس ناقص

گفت من مستسقیم آهم کَشَد — گر چه می‌دانم که هم آهم کُشد(٤)
(مولوی)

جناس مطرّف

چو عاصی ترش کرده روی از وعید — چو ابروی زندانیان روز عید
(سعدی)

۳ــ قافیهٔ معموله

قافیهٔ معموله , قافیه یی است که شاعر در ساخت آن با عملی ابتکاری, حرفی جزوی اصلی را روی شعر قرار دهد • پس قافیهٔ معموله محصول ابتکار شاعر است و باید در آن لطافت و ابداعی باشد • قافیهٔ معموله یا جعلی از راه های مختلفی ساخته می‌شود :

---

۱ و ۲ • آوردن جناس تام و مرکب به عنوان قافیه , از اختیارات شاعری است: آوردن دو کلمهٔ همسان با معنی مختلف •

۳ • به کلمه یی (ردیف) که پیش از قافیه تکرار شده باشد , حاجب می‌گفتند : شاهان در این شعر حاجب است •

٤ • این شعر دو قافیه دارد : مستسقیم ــ هم , کَشد ــ کُشد • آهم در این شعر حاجب است •

الف ــ از ترکیب دو کلمه

ای بر تو قبای حسن چالاک — صد پیرهن از محبتت چاک
مهر از تو توان برید هیهات ... — کس برتوتوان گزید حاشاک
پای طلب از روش فرو ماند — می بینم و چاره نیست الاک

بنشینم و صبر پیش گیرم
د نبالهٔ کار خویش گیرم
(سعدی)

حاشاک والاک دو قافیه بر ساخته هستند • حاشاک از ترکیب حاشا با " ک " که ضمیر عربی است ساخته شده است و الاک از ترکیب الا با "که" حرف ربط فارسی به وجود آمده است • روی جعلی در این دو قافیه صامت " ک " ــ لست , در صورتی که روی اصلی آن ها مصوت بلند " آ " است •

ب ــ از تجزیهٔ یک کلمه

بدین معنی که کلمهٔ بسیط یا در حکم بسیط را مرکب پنداشته , بخشی را قافیه و بخشی را ردیف قرار دهند •

گر عکس روی خوب تو افتد برآینه — گردد ز فیض نور تو قرص خور آینه
از لفظ فحل و معنی بکرم امید هست — کاخر نتیجه یی بد رآید هر آینه
(کمال الدین اصفهانی)

شاعر "هر آینه" را دو قسمت کرده " هر " را به عنوان قافیه وآینه را به عنوان ردیف آورده است • یا کلمه مرکب یا در حکم مرکب , را به دو بخش غیرواقعی تقسیم کنند :

شب فراق نخواهم دواج دیبا را — که شب دراز بود خوابگاه تنها را
در این روش که توئی بر هزار چون سعدی — جفا و جور توانی ولی مکن یارا
(سعدی)

" یارا " راکه مرکب از یار و الف ندا است به " یا " و " را " تجزیه کرده است •

ج ــ از تجزیه و ترکیب دو کلمه

یکی از دو کلمهٔ آخر مصراع را تجزیه و باکلمهٔ دیگر ترکیب‌کنند تا یکی قافیه و دیگری ردیف شود :

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت
(سعدی)

باید " نیافت " را به " ن " و " یافت " تجزیه کرد و " ن " را با " تش " آمیخت ، بدین‌ترتیب تشنه قافیه و یافت ردیف است .

هر چند که درویش ، پسر فغ زاید در چشم توانگران همه چغز آید (۱)
(ابوالفتح بستی)

باید چغز را به " چغ " و " ز " تجزیه‌کرد و " ز " را به " آید " اضافه‌کرد یا برعکس زاید را به " ز " و " آید " تجزیه‌کرد و " ز " را به " فغ " افزود .

خلاصهٔ فصل پنجم

قافیهٔ بدیعی قافیه یی‌است‌که درآن صنعتی ادبی‌باشد یانوآوری وابداعی اعمال شده باشد وبرسه نوع است :

۱ــ اِقتباسات : شاعرعلاوه برهماهنگی وتناظر هجای قافیه ، هماهنگی وتناظر هجایا هجاهای قبلی راهم رعایت‌کند .

۲ــ تجنیس : درمحل قافیه ازانواع اجناس‌استفاده شود .

۳ــ قافیهٔ معموله : شاعردرساخت‌قافیه باعملی‌ابتکاری حرفی جزحرف اصلی رارَوی شعرقرارداده وآن به سه طریق صورت‌می‌گیرد .

الف ــ ازترکیب دوکلمه

ب ــ ازتجزیه یک‌کلمه

ج ــ ازتجزیه وترکیب دوکلمه

تمرین ۵

قافیهٔ اشعار زیر را بررسی کنید :

۱ــ گفتمش باید بری نامم زیاد گفت آری می‌برم نامت زیاد
(فرصت شیرازی)

۲ــ علمی‌که حقیقتی است در سینه بود در سینه بود هرآن‌چه در سی نبود
صد خانه پر از کتاب کاری ناید باید که کتابخانه در سینه بود
(شاه سنجان خوافی)

۳ــ دوش با خود ترانه می‌گفتم غزل عاشقانه می‌گفتم
گر ز سر می‌گذشت آب دو چشم با کس این ماجرانه می‌گفتم
(کمال خجندی)

۴ــ دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدارا دردا که رازپنهان خواهد شد آشکارا
(حافظ)

۵ــ بهاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد
نگاری کز دو یاقوتش همی شهد وشکرخیزد
خروش از شهر بنشاند هرآن‌گاهی‌که بنشیند
هزار آتش برانگیزد هرآن‌گاهی که برخیزد
(امیر مغزی)

۶ــ چراغ روی ترا شمع گشت پروانه مرا ز حال تو با حال خویش پروانه
خرد که قید مجانین عشق می‌فرمود به بوی سنبل زلف تو گشت دیوانه
(حافظ)

۷ــ دارای جهان نصرت دین خسروکامل یحیی بن مظفرملک عالم عادل
ای درگه اسلام پناه تو گشاده بر روی زمین روزنهٔ جان و در دل
(حافظ)

راهنمای مطالعهٔ فصل ششم

هدف کلـــــــی :

آشنایی اجمالی با اصطلاحات قافیهٔ سنتی به نحوی که اگر دانشجو به کتب سنتی رجوع کند بتواند مطلب را دریابد ۰

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می رود پس از مطالعه این فصل بتوانید :

۱ــ حرف تأسیس و دخیل و ردف و قید را تشخیص دهید ۰

۲ــ حروف وصل و خروج و مزید و نایره را تشخیص دهید ۰

۳ــ حرکات رَس و اشباع و حذوو توجیه را تشخیص دهید ۰

٤ــ حرکات مجری و نفاذ را تشخیص دهید ۰

فصل ششم

اصطلاحات قافیهٔ سنتی

قدما در بررسی قافیه از مفهوم هجا استفاده نمی‌کردند . در عوض به واج های (صامت ها و مصوت ها) کلمهٔ قافیه نام‌هایی نهاده بودند که در برخی از موارد خالی از اشکال نیست , اما دانشجویان رشتهٔ ادبیات فارسی باید با برخی از این اصطلاحات(۱) آشنا باشند و در مورد بقیه اطلاعاتی کلی به دست آورند تا در موقع لزوم بتوانند به منابع مربوط رجوع کنند .

حروف و حرکات قافیه

مراد از حروف صامت هاست . امامراد ازحرکات مصوت‌های کوتاه است . صامت به تنهایی ساکن‌است اما اگربعد ازآن مصوت کوتاه باشد متحرك است. قدما مصوت های بلند را ساکن می‌دانستند و به غلط قبل از " آ " فتحه و قبل از " او " ضمه و قبل از " ای " کسره یی در تقدیر می‌گرفتند . آنان در مورد حروف می‌گفتند :

قافیه در اصل یك حرف است و هشت آن‌را تبع
چهار پیش و چهار پس این مرکز آن هاد ایره
حرف تأسیس و دخیل وردف و قید آن گه روی
بعد از آن وصل و خروج است و مزید ونایره

در این شعر مراد از یك حرف , حرف روی است و مراد از چهار پیش وچهار پس این‌است که حروف تأسیس و دخیل و ردف و قید همیشه پیش از روی و حروف وصل و خروج و مزید و نایره همیشه بعد از روی است .

البته توجه به اسامی حروف بعد از روی لازم نیست , چون همسانی حروف

---

۱ . که در فصل های گذشته ازآن ها سخن رفته است مانند روی , حرف قید , حرکات توجیه و خدو و الف تاسیس و حرف دخیل .

بعد از روی مانند ردیف از واجبات است و در نتیجه محتاج به دقت و اسم‌گذاری نیست.

اما در مورد حرکات می‌گفتند:

رَسّ و اشباع و حذو و توجیه است باز مجریٰ و بعد ازوست نفاذ

اینک ما با توجه به هجاهای قافیه این حروف و حرکات را شرح می‌دهیم:

هجای cv : c روی موصول است و v حرکت مَجْریٰ (به حرکت حرف روی مجری می‌گفتند)

هجای cvc : به c روی و به v توجیه می‌گفتند.

هجای cv̄ : به v̄ رَوی می‌گفتند و قبل از v̄ ، مصوت کوتاهی در تقدیر می‌گرفتند که همان توجیه باشد از این رو cv همان حکم cvc را دارد.

هجای cvcc : c آخر روی و c ماقبل آخر حرف قید و v حذو است.

به این قافیه، قافیه مقیّده می‌گفتند. حروف قید در کلمات فارسی یکی از دو حرف عبارت "سه شب فرخ نغز" است. اما در کلمات عربی حروف دیگری از قبیل ص، ك، ل، م ... هم می‌آید.

هجای cv̄c : c روی و v ردف اصلی و مصوت کوتاه قبل از آن (به قول قدما) حذو است. یعنی این هجا را معادل ccvc می‌گرفتند:

دود ــ بود، دید ــ رسید.

هجای cv̄cc : c آخر رَوی و c ماقبل آخر ردف زاید و v̄ ردف اصلی و مجموع c و v̄ یعنی cv̄ ردف مرکب است.

به قافیه‌یی که حرف ردف داشته باشد، (دو هجای cv̄c و cv̄cc) مُرْدَف می‌گفتند. ردف زاید فقط در قوافی فارسی وجود دارد[1] و آن شش حرف است که

---

۱. زیرا هجای cv̄cc در عربی نیست.

در عبارت " شرف سخن " گرد آمده است .

* * *

بعد از روی هم ممکن است حروفی بیاید که به ترتیب وصل و خروج و مزید و نایره نام دارند . در این صورت به قافیه , موصوله می‌گویند . (اما اگر بعد از روی واکی نباشد به قافیه , مقیده گویند .) . به حرکت همه این حروف نفاذ می‌گفتند . در کلمهٔ دوانمش dāvānamāš " وان " به حساب ما c v̄ c هجای قافیه است . پس ā ردف اصلی , n روی, a (حرکت روی) مجری , m وصل , a نفاذ و š خروج است . از آنجا که مصوت های بلند را ساکن می‌دانستند و به غلط مصوت کوتاهی قبل از آن تصور می‌کردند در کلمهٔ سروری sarvari که هجای قافیه آن var است , i حرف وصل است و e مقدر در قبل از آن مجراست . یعنی ā هم وصل است و هم مجرا .

اگر کلمهٔ قافیه چنین طرحی داشته باشد c v c + c v̄ مثل شامل یا c v̄ + c v̄ مثل ساقی و v̄ الف باشد به آن الف , الف تأسیس می‌گفتند . و به قافیه یی که الف تأسیس داشت مؤسّسه می‌گفتند . التزام الف تأسیس در شعر عربی واجب است اما در فارسی اعنات شمرده می‌شود . در همین طرح c v c + c v̄ به اولین صامت متحرک یعنی م هجای دوم حرف دخیل می‌گفتند که در شامل "م" و در ساقی " ق " است (قبل از ی یك e در تقدیر می‌گرفتند) در این صورت به فتحه مقدر ما قبل الف تأسیس رَسّ می‌گفتند یعنی به اصطلاح حرکت ش و س (۱) .

واضح است که در طرح فوق حرکت دخیل یعنی v توجیه است اما اگر روی موصول باشد یعنی متحرک باشد به v اشباع می‌گفتند !

اشباع به طور کلی حرکت قبل از روی موصوله است . مثلا" در سروری sarvari هجای قافیه var است . روی r است چون روی موصوله است و بعد از آن i آمده است که هم وصل و هم مجری است . به a قبل از آن عوض اینکه توجیه بگوئیم اشباع می‌گوئیم .

---

۱ . مساله این است که v را ساکن می‌دانستند واز طرفی ابتدا به ساکن را محال می‌دانستند ناچار بودند که در c v̄ قایل به مصوت کوتاهی هم بشوند .

خلاصهٔ فصل ششم

قدما به حروف وحرکات کلمهٔ **قافیه** اسم‌هائی نهاده بودند .

درمورد حروف می‌گفتند :

قافیه دراصل یك حرف است وچهارآن راتبع

چهارپیش وچهارپس، این مرکزآن هادایره

حرف تأسیس ودخیل وقید وردف آن گه روی

بعدازآن وصل وخروج است ومزید ونایره

اسامی حرکات چنین است :

رَسّ واشباع وحذو و توجیه است بازمجری وبعداز وست نفاذ

تمرین ٦

۱ــ با توجه به اصطلاحات قافیه سنتی ، حروف و حرکات کلمات زیر را به عنوان قافیه بررسی کنید :

حکایت ــ سعادتی ــ منش ــ خوابی ــ مستند ــ گدازیمش ــ بستیمشان

راهنمای مطالعهٔ فصل هفتم

هدف کلـــــــی :

آشنایی دانشجو با چند مبحث از مسائل قافیه در شعر قدیم ایران (دورهٔ خراسانی و عراقی)

هدف های مرحله یی ــ رفتاری :

انتظار می‌رود پس از مطالعهٔ این فصل بتوانید :

۱ــ فرق دال و ذال را در قافیهٔ شعر قدیم توضیح دهید .

۲ــ فرق واو و یاء معلوم و مجهول را در قوافی شعر قدیم توضیح دهید .

۳ــ مسأله واو محذوفه را در قافیهٔ شعر قدیم توضیح دهید .

فصل هفتم

چند مبحث در قافیهٔ شعر کهن

دال و ذال

هر دالی که ماقبل آن مصوت باشد در قدیم ذال تلفظ می‌شده است :
بوذ ــ بذ ــ داذ ــ شذ ۰

از این رو در متون قدیم به قافیه هایی از قبیل قافیهٔ شعر زیر فراوان برمی‌خوریم :

چون صورت خویشتن در آئینه بدید — وان کام و دهان و لب و دندان لذیذ
می‌گفت چنان‌که می توانست شنید — بس جان به لب آمد که بدین لب نرسید
(سعدی)

بدید و شنید و نرسید در قدیم مختوم به ذال بوده است و از این رو با لذیذ قافیه شده است شاعران قدیم دال را با ذال قافیه نمی‌کردند ۰

واو و یاء معروف و مجهول

در قدیم علاوه بر دو مصوت بلند u و i دو مصوت بلند ō (بین u و o شبیه به ow) و ē (بین i و e شبیه به ey) هم وجود داشته است که به آن‌ها واو و یاء مجهول می‌گفتند : ستور ــ پوست ــ شیر[1] (جانور) ــ سیب ۰

شاعران قدیم واو و یاء معلوم را با واو و یاء مجهول به سبب تفاوت در آهنگ و صدا قافیه نمی‌کردند ۰

برخی از یاهای مجهول عبارتند از : یاء نکره یا وحدت (از جمله یاء ترادف صفات) ــ یاء افعال تردیدی مثل فعل شرط و جواب شرط و گزارش خواب و تمنی ۰۰۰) ــ یاء فعل استمراری و یاء زاید (خدای ــ پای) ۰

---

۱ ۰ نفس پاکان را قیاس از خود مگیر — گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
(سعدی)

برخی از یاهای معروف عبارتند از : یاء مصدری ، نسبت ، خطاب ، لیاقت (خوردنی) .

هر دسته از این یاها را می‌توان با هم قافیه کرد اما باگروه دیگر نمی‌توان قافیه ساخت .

مولوی در بیت زیر :

تو مگر خود مرد صوفی نیستی هست را از نیست خیزد نیستی

یاء خطاب را با یاء مصدری قافیه کرده است زیرا هر دو معروف بودند . اما در قصیدهٔ معروف منوچهری به مطلع:

چنین خواندم امروز در دفتری که زنده است جمشید را دختری

تمام یاها نکره است .

یاء کلمات مجهول هم در قدیم مجهول بود و از این رو هر کلمه‌یی با آن‌ها قافیه شده باشد ، یاء مجهول دارد :

نه هر جا که بینی خطی دلفریب توانی طمع کرد نقش در کتیب
(سعدی)

امروزه فرقی بین معروف و مجهول نیست .

واو معدوله :

مصوت کوتاه o در کلماتی از قبیل خود ، خوش ، خورد و نظایر آن‌ها (به اصطلاح واو معدوله) در قدیم a تلفظ می‌شده است نه o .

چون پرده بیند عمل‌های بد همو پرده پوشد به آلای خود
(بوستان)

خلاصهٔ فصل هفتم

بسیاری ازکلماتی راکه امروزه مختوم به دال تلفظ می‌کنیم درقدیم مختوم بـــه ذال بوده اند • کلمات مختوم به دال باکلمات مختوم به ذال قافیه نمی‌شده اند •
واوویادرقدیم دونوع تلفظ متفاوت معروف ومجهول داشت •
معروف ومجهول با هم قافیه نمی‌شده است •
واوبعدازخ (واومعدوله) که امروزه دربرخی ازکلمات o تلفظ می‌شودودرقدیـــم α تلفظ مـی‌شده است •

تمرین ۷

قافیه ابیات زیر را از لحاظ یاء معروف و مجهول و واو معدوله بررسی کنید :

۱ــ طایفه نخجیر در وادی خوش — بوده اند از شیر اندر کثر مکش (مولوی)

۲ــ تو فرشته آسمانی یا پـری — نی تو عزرائیل شیـران نـری (مولوی)

۳ــ گر حجاب از جـان‌ها برخاستی — گفت هر جانی مسیح آساستی (مولوی)

٤ــ زخم یابد همچو گرگ از دست شیر — پیش شیر ابله بود کوشد دلیر (مولوی)

۵ــ دیدم به خواب دوش که ماهی برآمدی — کز عکس روی او شب هجران سرآمدی
تحبیر رفت یار سفرکرده می رســـد — ای کاج هرچه زود تر از درد رآمدی
ذکرش بخیرساقی فرخنده فال مـــن — کز در مدام با قدح و ساغر آمـــدی
خوش بودی ار بخواب بدیدی دیار خویش — تایاد صحبتش سوی ما سفر آمـــدی
خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشـــق — در یاد لی بجوی دلیری ســـر آمدی
(حافظ)

پاسخنامه

تمرین ۱

۱ــ کلمهٔ قافیه : حکایت ــ شکایت • هجای قافیه : یت ــ یت cvc • رَوی ساکن : ت • ردیف : می‌کند •

۲ــ کلمهٔ قافیه : بریده‌اند ــ نالیده‌اند • هجای قافیه : رید ــ لید $c\bar{v}c$ روی متحرک : د • ردیف : ندارد •

۳ــ کلمهٔ قافیه : فراق ــ اشتیاق • هجای قافیه : راق ــ یاق $c\bar{v}c$ • روی ساکن : ق • ردیف : ندارد •

۴ــ کلمهٔ قافیه : اصل ــ وصل • هجای قافیه : اصل ــ وصل cv.cc • روی ساکن : ل[۱] • ردیف : خویش •

۵ــ کلمهٔ قافیه : نالان ــ خوش‌حالان • هجای قافیه : نال ــ حال $c\bar{v}c$ • رَوی متحرک : ل • ردیف : شدم •

۶ــ کلمهٔ قافیه : یار ــ اسرار • هجای قافیه : یار ــ رار $c\bar{v}c$ • روی ساکن : ر[۲] • ردیف : من •

تمرین ۲

۱ــ در " گیسو " هجای قافیه su است ، به جای s ، صامت دیگری قرار می‌دهیم : mu

" پر " هجای قافیه هم هست ، به جای p صامت دیگری قرار می‌دهیم : dar

در " سردرد " هجای قافیه درد است ، به جای d صامت دیگری قرار می‌دهیم : mard

---

۱ و ۲• مجرد کلمهٔ قافیه منظور می‌شود نه قرائت عروضی آن که باید " ل " و " ر " را متحرک خواند •

در " نداشت " هجای قافیه داشت است ، به جای d صامت دیگری قرار می‌دهیم : kāšt

در " رفته " هجای قافیه رَفت است ، به جای r صامت دیگری قرار می‌دهیم :

ta fte

در " سرآمد " هجای قافیه مَد است به جای m صامت دیگری قرار می‌دهیم :

bad

۲ــ تافت ــ یافت ، دا ــ نا ، بُرد ــ مُرد

۳ــ xold - bord ، همصدائی حرف قید در هجای cvcc رعایت نشده است.

بحر bahr ــ شهر šhar ، همسانی واك قید در هجای cvcc از نظر رسم‌الخط فارسی رعایت‌نشده است .

sabr - sadr ، همصدائی حرف قید در هجای cvcc رعایت نشده است.

٤ــ قافیه این ابیات صحیح است زیرا :

در بیت اول هر چند در هجاهای قافیه šad - šad صامت نخست تغییر نکرده است اما در کلماتی که بیش از یك هجا دارند ، این همسانی جایز است .

در بیت دوم هر چند کلمات قافیه یکی است اما معنی آن‌ها متفاوت است : دو رباعی مصراع اول اسم نیزه و علمی است که در پیش شاهان حمل می‌کردند و نشانهٔ موکب شاهی بود و دو رباعی مصراع دوم فعل امر است .

تمرین ۳

۱ــ در این شعر هجاهای قافیه عبارت است از : vol - sal - ɣel- del که مصوت های آن‌ها همسان نیست ، اما چون روی متحرك است ، این اختلاف مصوت جایز است .

۲ــ هجاهای قافیه عبارت است از ɣašt, košt . چون روی متحرك است اختلاف حذو جایز است .

۳ــ هجاهای قافیه عبارتند از xaš (در تلفظ قدیم) ــ noš • چون روی متحرک است اختلاف توجیه جایز است •

٤ــ هجاهای قافیه عبارتند از ber - ber- sar - far • چون روی متحرک است اختلاف توجیه جایز است •

٥ــ هجاهای قافیه عبارتند از : hešt - rošt - dašt - hešt • چون روی متحرک است اختلاف حذو جایز است •

تمرین ٤

۱ــ عیب اکفاست و روی در مصراع اول ج[1] و در مصراع دوم چ است •

۲ــ عیب شایگان است و الف و نون جمع به آخر کلماتی که روی آن‌ها یکسان نیست افزوده شده است •

۳ــ ایطای خفی است و در حقیقت کلمات چند، زیر، مشک، شیر به پسوند "ین" ملحق شده‌اند •

٤ــ عیب غُلوّ است و روی در مصراع اول مقید و در مصراع دوم موصول است •

٥ــ ایطای جلی است و جزء دوم کلمات قافیه، آشکارا تکرار شده است •

٦ــ اقواء است و در هجاهای قافیه یک جا مصوت ā و یک جا ō است •

تمرین ٥

۱ــ بین دو قافیه تجنیس مرکب است • زیاد در مصراع اول بسیط (= بسیار) و در مصراع دوم مرکب (از یاد) است •

۲ــ قافیه این شعر معموله است • ازتجزیه و ترکیب دو کلمه آخر مصراع قافیه و ردیف " در سینه" بود یا " درسی نبود " به دست می‌آید •

۱• بسیج به صورت بسیچ باچ هم ضبط شده است، در این صورت شعر معیوب نیست•

۳ــ قافیه این شعر معموله است واز ترکیب دو کلمه ماجرا + نه قافیه جعلـــی ساخته است ۰

٤ــ قافیه این شعر معموله است و کلمه " آشکارا " که در حکم بسیط است بـــه آشکا (قافیه) و را (ردیف) تجزیه کرده است ۰

٥ــ قافیه این‌شعر معموله است و کلمه برخیزد را که در حکم بسیط است به بـــر (قافیه) و خیزد (ردیف) تجزیه کرده است ۰

٦ــ قافیه مصراع دوم معموله است و از ترکیب دوکلمه پروا + نه به وجود آمده است ۰

۷ــ در کامل و عادل الف تأسیس را رعایت کرده است (قافیه مؤسّسه) اما خود را به همسانی حرف دخیل (م ، د) ملتزم نساخته است ۰ در قافیه مصـــــراع چهارم اعنات نکرده است و قافیه عادی است ۰

تمرین ٦

حکایت : he- kā - yat طرح cv̄-cvc در آن دیده می‌شود لذا t روی، a توجیه ، y دخیل ، ā الف تأسیس و فتحه مقدر قبل از آن رَسّ است ۰

سعادتی : sa pādati همان طرح cv̄ - cvc است که c روی آن موصوله شده است ۰ لذا i وصل و مجری و t روی موصوله ، و a اشباع (نه توجیه) و d دخیل و ā تأسیس و رسّ است ۰

منش : manaš ، n روی ، a قبل از روی متحرك اشبـــاع a ، بعد از روی مجری ، š وصل است ۰

خوابی : xābi ، i وصل و مجری ، b روی متحرك ، ā ردف اصلی است ۰

مستند : mastand ، t روی ، a بعد از آن مجری ، n وصـــل d خروج ، s قید ، a حذو است ۰

گذاریمش : godāzimaš ، z روی ، i وصل و مجری ، m خروج a نفاذ

ɣ مزید ، ā ردف اصلی (هجای قافیه dāz) .

بستیمشان : bastimašān ، t روی ، i وصل و مجری ، m خـــــروج ، a نفاذ ، ɣ مزید ، ā و n نایره است .

تمرین ۷

۱ــ خوش به سبك قدیم xaš تلفظ شده است .

۲ــ یاء نری یاء خطاب و معروف است واز این رو یاء پری هم باید معروف باشد .

۳ــ یاء برخاستی که یاء استمراری است مجهول است و از این رو یاء مسیح‌آسا ستی هم مجهول است .

٤ــ یاء شیر (جانور) مجهول است و از این رو یاء دلیر هم مجهول است .

٥ــ یاء های این شعر تماما " مجهولند زیر یاء در بیت اول یاء تحبیر خواب در بیت دوم یاء تمنا در بیت سوم استمراری در بیت چـــهارم شرطی و در بیت پنجم نکره (یاء ترادف صفات) است .

پایـــــان

سیروس شمیســـــا

تیرماه ۱۳٦۸